

## نقش انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در تمدن نوین اسلامی

نام نویسنده: فاطمه زهراء احسانی\*

چکیده:

قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) در شرایطی واقع شد که فرهنگ مدرنیته بر جهان سیطره یافته بود اما امام خمینی انقلاب را بر اساس ادبیات قرآن و مذهب و فرهنگ عاشورا به پیروزی رساند. انقلاب اسلامی و جنبش‌های سیاسی اسلامی دارای اهداف مشترکی بودند از جمله: ۱. ایده واحد: انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب شیعی بود و بر پایه وحدانیت خدا و رسالت پیامبر بنا شده بود. ۲. دشمن مشترک: همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل. ۳. آرمان مشترک: خواهان برچیده شدن ظلم و فساد واجرای قوانین اسلام واستقرار حکومت اسلامی. ۴. وحدت گرایی: وحدت همه قشرها و همه مذاهب اسلامی. ۵. مردم مداری عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بود. قیام ملت ایران اتفاق افتاد و گام اول در این مسیر برداشته شد و انقلاب سیاسی به پیروزی رسید و حفظ و تثبیت شد. اما در گام دوم "انقلاب فرهنگی" به معنای تحول در حوزه تحول در دانشگاه، تحول در مدیریت نظام " و در گام سوم "انقلاب اقتصادی" و تغییر در ساخت افزارها و تکنولوژی مطرح می‌شود بنابراین برای تحقق آرمان "تمدن نوین اسلامی" باید این دو گام بزرگ برداشته شود. انقلاب اسلامی نقش قوه محركه و تفکر در تمدن نوین اسلامی دارد و زمانی می‌تواند مولد باشد که در جامعه ظهور و پیروز عینی پیدا کند. دستاوردهای انقلاب اسلامی این بود که ۱. امام خمینی عمل قرآن را وارد عرصه علوم سیاسی کرد. ۲. امام به نهاد سازی اقدام کرد و با تاسیس کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی .... زمینه را برای مشارکت مردم انقلابی فراهم کرد و شیوه ای جدید در جامعه شناسی، علوم سیاسی و مدیریت بنیان نهاد. ۳. رفتار سیاسی امام خمینی تقسیمات نوینی را در عرف مدیریت جهانی پدید آورد که مبنی بر فرهنگ دینی بود.

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های تاریخی نقش انقلاب اسلامی را تبیین نموده و به این پرسش پاسخ دهد که در تمدن سازی نوین اسلامی بارزترین نقش انقلاب اسلامی چیست؟

کلید واژه‌ها: انقلاب اسلامی، جنبش‌های اسلامی، تمدن

\* دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان-رشته معارف قرآن-دانشجوی ارشد-sorour734@gmail.com

Archive of SID

تحولات جهان عرب، مرهون پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم این انقلاب عظیم و فرامملی می‌باشد که می‌تواند نوید دهنده شکل گیری تمدن نوین اسلامی در خاورمیانه با حاکمیت مردم باشد.

نظام جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، نمونه مناسبی برای کشورهای مسلمان می‌باشد و با توجه به اینکه ذات این جنبش‌ها و انقلاب‌ها با انقلاب ایران هم سخن می‌باشد واز جوهر اسلام برخوردار می‌باشد ملت‌ها و کشورهای مسلمان می‌توانند از تجربیات، توفیقات و ناکامی‌های جمهوری اسلامی ایران بهره برداری کنند.

آموزه‌ها و تجربه‌های انقلاب اسلامی ایران و نیز تحولات جهانی در دو دهه گذشته در روند کنش اجتماعی هماهنگ و مقابله با استبداد و رژیم‌های اقتدارگرا موثر بوده اند به ویژه اینکه مردمی بودن این جنبش‌ها از همان الگویی تبعیت می‌کند که در انقلاب اسلامی ایران از آن استفاده شد در چنین شرایطی طبیعی است که امکان گسترش موج‌های انقلابی و مردمی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

اگر قرار باشد نموداری از فرآیند شکل گیری تا اضمحلال تمدن نوین اسلامی ارائه شود نقطه آغازین آن به مدینه منوره (سال ۱-۱۴ق) باز می‌گردد و سپس عصر فتوحات (سال ۱۱-۱۳۲ق) و ابتدای عصر عباسیان (سال ۱۳۲-۱۴۸ق) کشیده می‌شود. اوج این تمدن در فرصت زمانی مورد نظر به دوره دوم عباسی (سال ۱۴۸-۲۱۸ق) می‌رسد و انحطاط تدریجی آن از این عصر آغاز و به سال حمله ویرانگر مغولان واضمحلال وحدت سیاسی جهان اسلام ختم می‌گردد.

در اواخر قرن بیستم فرهنگ مدرنیته که به تمامیت خود رسیده با فرهنگ شیعه در مقابل هم قرار گرفتند. تمدن شیعه آمده است تا وعده‌های الهی پیامبران را محقق کند و به بشریت بفهماند شیعه وظیفه سنگینی بر عهده گرفته و آن تمدن سازی است.

انقلاب اسلامی مبشر تمدن خاصی است که می‌خواهد زندگی زمینی را به آسمان معنویت متصل کند و شاخصه‌های انقلاب اسلامی نسبت به انقلاب‌های صد اخیر همین خصوصیت است، یعنی این انقلاب نه شبیه انقلاب الجزایر است و نه شبیه انقلاب کوبا و نه شبیه بقیه انقلاب‌ها. انقلاب اسلامی بستر آغاز عصر دیگری در تاریخ معاصر است که منجر به ظهور تفکری جدید برای بشر خواهد شد.

بنابراین در این پژوهش سعی شده به این پرسشها پاسخ داده شود که چرا باید تمدن نوین اسلامی محقق گردد؟ چگونه می‌توان با انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی به تمدن نوین اسلامی رسید؟ تمدن نوین اسلامی چه تاثیری می‌تواند بر تمدن غرب داشته باشد؟ تاثیر انقلاب اسلامی در گسترش موج بیداری اسلامی چه خواهد بود؟

بازتاب انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در تمدن سازی اسلامی از جنبه‌های گوناگون دارای اهمیت بوده و سزاوار تحقیق و پررسی است.

چهار چوب مفهومی:

انقلاب: عبارتست از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین، علیه وضع حاکم برای ایجاد واستقرار وضعی دیگر انقلاب اسلامی: یعنی انقلابی که ماهیت اسلامی و راه اسلامی و هدف اسلامی دارد.

جنبش اسلامی: عبارتند از جنبش های مردمی که مردم به عنوان نیروی اصلی پیش برنده تحولات نیز اکثرا مسلمان هستند هرچند گروهای اسلام گرا نیز در تحولات منطقه نقش آفرین هستند و این نقش آفرینی بر علاقه و تمایلات مذهبی مردم در پیشبرد جنبش ها و در مرحله بعد دولت سازی مبنی است.

تمدن: واژه تمدن از مدن گرفته شده و کلمه مدن جمع مدینه به معنای شهر و شهر نشینی. در عربی (حضاره) برای تمدن و شهر نشینی و تجهیزات صنعتی به کاررفته واژه الثقافه را به معنای تمدن معنوی و فرهنگی به کار برده اند.

به طور کلی به مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ که با تکیه بر اندیشه واراده وی حاصل شده است تمدن گفته می شود.

### فصل یک: انقلاب اسلامی ایران

#### ۱-۱. مقدمه:

موج دوم بیداری اسلامی در جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد. انقلاب اسلامی ایران که به تاسیس یک نظام اسلامی منجر شد، مدل جدیدی از نظام سیاسی را در جهان اسلام با شعار نه شرقی نه غربی در دوران نظام دو قطبی عرضه کرد. انقلاب اسلامی در شرایط زمانی خاص خود وبا توجه به مناسبات سیاسی حاکم بر جهان آن روز به احیای سنت ها و آداب و اخلاق اسلامی و بازگشت به خویشتن بسته نکرد، بلکه ایجاد نظام سیاسی اسلامی را در صدر برنامه های خود قرارداد؛ زیرا اسلام در ذات خود دینی محدود به اخلاق و احکام فردی نیست، بلکه متضمن یک نظام خاص سیاسی و اجتماعی نیز هست.

#### ۲-۱. تعریف انقلاب و انقلاب اسلامی

انقلاب عبارتست از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین، علیه وضع حاکم برای ایجاد واستقرار وضعی دیگر<sup>۱</sup> انقلاب اسلامی: انقلابی است که ماهیت اسلامی و راه اسلامی و هدف اسلامی دارد.<sup>۲</sup>

#### ۳-۱. تاریخ انقلاب اسلامی ایران

بیداری اسلامی، هم پدیده ایی اثباتی و هم پدیده ایی واکنشی است. وقتی غرب هجوم خود را به جهان اسلام آغاز کرد، این هجوم به نحوی بود که به هویت جهان اسلام ضربه می زد. در مقابل مسلمانان به این اندیشه افتادند که از شخصیت، هویت و استقلال فکری خود دفاع کنند.

این مسئله در ایران، پیشینه مشخص خود- یعنی از زمان جنگ های ایران و روس - را دارد. اکنون چرا جنگ های ایران و روس و چرا از زمان قاجاریه؟ زیرا ما در عصر صفویه، تهاجم استعمار را به معنایی که هویت مان زیر سوال برود، نداشته ایم علت این است که دولت صفویه، دولت مقتدری بود. هر چند نقاط ضعف جدی داشت، اما در مقابل استعمار غرب، کمبودی احساس نمی کرد. در ضمن دولت صفوی بعد از رنسانس و قبل از انقلاب فرانسه بوده است. در این دوران (صفوی) غرب

پیشرفت خاصی نداشته است. در دوران صفویه، ایران مستقل ویکپارچه شکل گرفت و سایه خلافت -که در دوره های قبل از آن وجود داشت -از سر ایران برداشته شد.

اما در دوران قاجار، انحطاطی در مدنیت ایران حادث می شود؛ به ویژه پس از جنگ های ایران و روس، نفوذ غرب در ایران بیشتر می شود. این دو عامل می توانند نوعی رگه های بیداری اسلامی را در ایران پدید آورد، این شور و شوق دینی به ویژه بر اثر بسیجی که علمای شیعه نجف و ایران در ارتباط با مقابله با کفار روسی برای نجات قفقاز صادر میکنند به تدریج بیشتر می شود از این رو، اولین حرکت های مقاومت بیداری اسلامی را سلو به طور ناقص در قضیه شورش مردم تهران علیه «گریبایدوف» روسی واینکه روس ها گونه ای زیاده خواهی را در ایران پس از پیمان «ترکمانچای» دنبال می کنند، می بینیم. و تا قیام تحریم تباکو -یعنی اولین جرقه عمومی علیه قاجاریه -حدود 70 سال وقفه می افتد. لذا اولین مرحله بیداری اسلامی از سقوط صفویه تا آغاز جنبش تباکو تداوم پیدا می کند. از این پس، موج بیداری اسلامی، نهضت گونه به پیش رفت. این مرحله، اجمالی بود تا زمانی که مرحله دوم (بیداری اسلامی) -یعنی قیام تحریم تباکو و نهضت مشروطه آغاز شد.

موج دوم این بیداری، خود را در شکل یک نظام سازی نشان می دهد. در موج دوم که مشروطیت اوج آن به شمار می آید ما یک نظام سازی سیاسی را در کنار مدرنیته شاهدیم. می توان گفت که مواجهه غرب با جهان اسلام واژ جمله ایران، گونه ایی تکانه و شوک ایجاد کرده بود ازیک سو می دیدند که دیگر، جهان بر مدار پیشین (سنت) نمی گردد واز دیگر سو، زمینه های دستیابی به نظام و نظام جدید را نداشتند. بیداری اسلامی در دوره مشروطه، جنبه ضد استبدادی خیلی پررنگ است.

پس از دو دهه از مشروطیت، با روی کار آمدن رضا خان و نظام پهلوی، موج سوم بیداری اسلامی آغاز می شود که این بار خواهان حفظ هویت اسلامی از طریق مقابله با استبداد مدرن است. فرق موج اول بیداری اسلامی با موج سوم این است که در موج اول، استبداد کهن ایران و ورود تدریجی استبداد را داریم؛ اما در مرحله سوم استبداد مدرن و تهاجم گسترده تر غرب به ایران را (در زمان پهلوی) داریم، حتی تا دهه 20 و نهضت نفت، شاهد یک بیداری اسلامی هستیم.

انقلاب اسلامی واستقرار جمهوری اسلامی، آغاز موج چهارم بیداری اسلامی است. این دوران (انقلاب اسلامی)، تفصیل آن بیداری اسلامی دوره سوم است؛ یعنی دوره ایی که در آن دوره مشروطیت از قاب و توان می افتد و دیگر نظام مشروطه و بیداری اسلامی به نام مشروطه، جوابگوی مدرنیته نیست. به این معنا که هم به نظام پیشرفتیه تری، از لحاظ شکلی نیاز است که در نهایت در ایده جمهوریت تبلور می یابد و هم به قوانین اسلامی واصل ولایت فقیه نیاز است که بی تردید از قوانینی است که در دوره مشروطیت مطرح شده بود. از این رو، هم شکل نظام سیاسی این دوره از دوره مشروطه متكامل تر است و هم محتوای اسلامی آن قوی تر و پررنگ تر است.

#### ۱- انقلاب اسلامی و ظهور غدیر

یکی از آیاتی که باید در آن تدبیر کنیم تا آرام آرام به باطنش و باطن باطنش بی بیریم انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی آیتی است که از ما تقاضای تدبیر می کند. انقلاب اسلامی مثل جنگ چالدران نیست، انقلاب اسلامی شروع عینی غدیر است، غدیری که خداوند به پیامبرش و عده داد نگران مباش دشمنان تو نمی توانند آن را در تاریخ دفن کنند. حال که بنا است طبق و عده الهی، غدیر آرام آرام چهره خود بنمایاند، انقلاب اسلامی یکی از چهره های بارز غدیر است. طبق آیه های قرآن

غدیر از رسالت نبی الله (ص) بالاتر است ولذا خداوند به پیامبر (ص) می فرماید؛ «...وَ إِنَّ لَمْ تَتَعَلَّ فَمَا بَلَّغَتِ رِسَالَتَهُ...»<sup>۳</sup> ای پیغمبر قصه غدیر را نگویی رسالت خود را نرسانده ایی .ولی با این همه ،سال ها طول کشید تا آرام آرام ،غدیر از لایه هایی که بر او کشیده بودند سربرآورد،تا اینکه منجر به دولت صفوی شد ونهایتاً به انقلاب اسلامی رسید.اگر خواستیم جایگاه سکوت امام صادق (ع) را در مقابل امویان و عباسیان بفهمیم؛اگر خواستیم جایگاه اشک ها و دعاها ایام سجاد (ع) را بفهمیم؛اگر خواستیم از پشت پرده حرف زدن های امام هادی (ع) را بفهمیم ؛اگر خواستیم بفهمیم غیبت امام عصر یعنی چه؟باید غدیر وحضور آن را در آینده تاریخ بفهمیم.غدیر یک جهش بزرگ است که اسلام به سوی آینده خود برداشت در حال حاضر فرهنگ غدیر با طراوت هر چه بیشتر در چهره انقلاب اسلامی به نمایش درآمده است به طوری که ماورای فتنه وفساد حاکمان ،مبرا از وضع ظلمانی آن ها ،نظرها را متوجه خود کرده است .در حال حاضر اسلام حاکمان کشورهای اسلامی به راحتی با روئای جمهور آمریکا کنار می آید ،چون اسلام آن ها رنگی ندارد که بخواهد در مقابل فرهنگ غربی مقاومت کند ویر حقانیت خود اصرار ورزد ،ولی آیا شیعه می تواند با آمریکا کنار بیاید ،ویا به تعییر امام خمینی<sup>ارضوان الله تعالیٰ علیه</sup> باید آمریکا آدم شود!همان طور که سیره امامان معصوم طوری بود که نمی توانستند با حاکمان اموی و عباسی کنار بیایند درست است که در بسیاری از موارد مستقیم جبهه گیری نمی کردند ولی رنگ خود را نیز در فضای حاکمیت امویان و عباسیان نباختند.

## ۵-۱. ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی

مهمترین آیاتی که اساس و بنیان مناسبی را برای تحلیل تاریخ اسلام نشان می دهد آیه یازده سوره رعد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغِيرُ مَا بِالْأَرْضِ حَتَّى يَغِيرَ أَهْلَهُ مَا بِأَنفُسِهِمْ ...» و آیه سوم سوره مائدہ «الْيَوْمَ يَئْسَ الظَّالِمِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشُوهُمْ وَلَا يَخْشُونَ ...»

بررسی تاریخ اسلام نشان می دهد که بعد از وفات پیامبر مسیر انقلاب اسلامی که آن حضرت ایجاد کرده بود عوض شد.در اثر رخدنه افراد فرصت طلب ورخنه دشمنانی که تا دیروز با اسلام می جنگیدند،اما بعدها با تغییر شکل و قیافه خود را در صفوف مسلمانان داخل کرده بودند ،مسیر این انقلاب و شکل و محتوای آن تا حدود زیادی عوض گردید،بدین ترتیب که از اواخر قرن اول هجری ،تلاشهایی آغاز شد تا این انقلاب ماهیتا اسلامی یک انقلاب ماهیتاً قومی و عربی تعییر بشود.

تاریخ دو سه قرن اولیه اسلام ،مالامال از جدال ها ونزاع ها بین نژادهای عرب،ایرانی،ترک ،اقوام ماوراءالنهر ....است .در ابتدا در دوره بنی امیه نژاد عرب روی کار آمد.بنی عباس که به خلافت رسیدند ،با آنکه عرب بودند اما چون با بنی امیه ضدیت داشتند ،ایرانی ها را تقویت کردند و زبان و خط فارسی را رواج دادند.بعدها متوکل عباسی ،هم به دلیل آنکه پیوندی با نژاد ترک بپیدا کرده بودند وهم از آن جهت که می خواست خودش را از شر ایرانیها خلاص کند ترکها را بر امور مسلط کرد ،واعراب و ایرانیها را زیر دست قوم ترک قرار داد .

امروز نیز ما درست در وضعی قرار داریم نظیر اوضاع ایام آخر عمر پیامبر ،یعنی وقتی که آیه الیوم یئس الظین ....نازد شد. پیام قرآن به ما نیز این است که حالا که بر دشمن بیرونی پیروز شده اید و نیروهای او را متلاشی کرده اید ،دیگر از او ترسی نداشته باشید ،بلکه اکنون باید از خود ترس داشته باشید ،از منحرف شدن نهضت و انقلاب است که باید ترس داشته باشید. اگر ما با واقع بینی و دقت کامل با مسائل فعلی انقلاب مواجه نشویم و در آن تعصبات و خود خواهی ها را دخالت دهیم

شکست انقلابیان براساس قاعده «واخشنون» وبر اساس قاعده «ان الله لا يغير...» حتمی الواقع خواهد بود، درست همانگونه که نهضت صدر اسلام نیز بر همین اساس با شکست روپرورد.

اصلی که در بسیاری از موارد صدق می کند این است که نگه داشتن یک موهبت از بدست آوردنش مشکلتر است و باید بگوییم انقلاب ایجاد کردن از ازانقلاب نگه داشتن سهولتر است. به همین دلیل بررسی ماهیت انقلاب به عنوان یک پدیده اجتماعی ضرورت اساسی دارد. ما باید انقلاب خودمان را بشناسیم وهمه جنبه هایش را به بهترین نحو تحلیل کنیم. تنها با این شناختن و تحلیل کردن است که امکان تدوام بخشیدن به انقلاب وامکان حفظ ونگهداری آن را پیدا خواهیم کرد.

عوامل ایجاد انقلاب ها به سه دسته تقسیم می شوند: 1. عامل اقتصادی و مادی: یعنی قطبی شدن جامعه و تقسیم آن به دو قطب مرغه و محروم که سبب قیام می گردد. 2. وجود خصلت های آزادی خواهانه در بشر است. یکی از ارزش‌های والای انسانی همین خصوصیت آزادیخواهی است. یعنی برای یک انسان، آزاد بودن از هر اندازه ارزش مادی ارجمندتر است. 3. آرمان خواهی و عقیده طلبی است، انقلاب‌های اصطلاحاً ایدئولوژیک. اینگونه انقلاب‌ها جنگ عقایدند نه جنگ اقتصادی در مظهر عقاید جنگ‌های مذهبی نمونه خوبی از نبردهای است که بر سر عقیده و آرمان بر پا می گردد. قرآن نیز بر این نکته تکیه می کند، در آیه سیزدهم سوره آل عمران نکته ظرفی مندرج است. آیه مربوط به جنگ مسلمانان با کفار در غزه بدر است آنجا که آیه از مومنان نام می برد، جنگ آنان را جنگ ایدئولوژیک و جنگ عقیده می نامد. آیه می فرماید:

«قد کان لكم آیه فی فتیین التقتافه تقاتل فی سبیل الله وآخری کافره» در برخوردي که در میان دو گروه روی داد، عبرت و نشانه ای برای شما وجود دارد، یک گروه از اینان در راه خدا یعنی برای ایمان و عقیده شان می جنگند، و اما گروه دیگر کافر بودند. آیه نمی گوید که گروه دوم نیز در راه عقیده نبرد می کرند، زیرا جنگ آنها واقعاً ماهیت ایمانی نداشت، حمایت امثال ابوسفیان از بتها، به دلیل اعتقاد به بتها نبود چرا که ابوسفیان می دانست اگر نظم تازه ای مستقر شود، از قدرت و شوکت او چیزی باقی نمی ماند؛ او در واقع از منافع خودش دفاع می کرد نه از اعتقاداتش.

اکنون این پرسش ایجاد می شود که: اساساً انقلاب ایران چه ماهیتی دارد؟ آیا ماهیت ایدئولوژیکی و اعتقادی واسلامی دارد؟ آنهایی که معتقدند تمام انقلاب‌ها ماهیت مادی و طبقاتی دارد، می گویند واقعیت این است که انقلاب ایران قیام محرومین علیه مرغه‌ها بوده است. و اگر می خواهند این انقلاب ادامه پیدا کند باید همین مسیر را پیمایید. آن عده ای که خود را مسلمان می دانند شیوه این دسته می اندیشنند، سعی می کنند به قضیه رنگ اسلامی بزنند. این افراد می گویند به حکم آیه «ونرید ان نمن على الذين استضعفوا في الأرض و يجعلهم أئمه و يجعلهم الوارثين ونمکن لهم في الأرض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون...»<sup>4</sup> اسلام هم تاریخ را بر اساس دو قطبی شدن جامعه‌ها و جنگ استضعفاف گر واستضعفاف شده تفسیر می کند امادر قرآن نکته ظرفی وجود دارد و آن اینکه: اسلام جهت گیری نهضت‌های الهی را به سوی مستضعفین می داند اما خاستگاه هر نهضت و هر انقلاب را صرفاً مستضعفین نمی داند. مخاطب اسلام همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی هستند، حتی همان طبقات مرغه و استضعفاف گر نیز طرف خطاب هستند. زیرا از نظر جهان بینی اسلامی در درون هر استضعفاف گری، در درون هر فرعونی از فرعون‌ها، یک انسان در غل وزنجیر قرار دارد، پیامبران نیز در آغاز دعوتشان و در شروع مبارزه علیه طاغوت‌ها، ابتدا به سراغ آن انسان به زنجیر کشیده شده در درون فرعون‌ها می روند، با این نیت که آن انسان را علیه فرعون حاکم برانگیزند تا به این طریق بتوانند از درون انقلاب ایجاد کنند.

در تفسیر و تحلیل انقلاب ایران گروهی به تفسیر تک عاملی هستند. البته در میان این گروه سه نظر مختلف وجود دارد. یک دسته عامل را صرفاً مادی و اقتصادی، دسته ای دیگر عامل را تنها آزادی خواهی و دسته سوم عامل را فقط اعتقادی و معنوی می دانند. در مقابل این گروه، گروه دیگری قرار دارند که معتقدند انقلاب تک عاملی نبوده بلکه در تکوین وایجاد این انقلاب هر سه عامل بصورت مستقل دخالت داشته اند.

انقلاب ایران به اعتراف بسیاری یک انقلاب مخصوص به خود است یعنی برای آن نظری در دنیا نمی توان پیدا کرد. این انقلاب اسلامی بوده است، اما منظور از اسلامی بودن باید روشن گردد. بعضی ها فکر می کنند مقصود از اسلام تنها همان معنویتی است که در ادیان به طور کلی واژ جمله در اسلام وجود دارد. گروه دیگر می پنداشند اسلامی بودن به معنای رواج مناسک مذهبی و آزاد بودن انجام عبادات و آداب شرعی است. اما با وجود این تعبیرات، اسلام معنویت محض، آن چنان که غربیها درباره مذهب می اندیشند نیست. این حقیقت نه تنها درباره انقلاب ایران بلکه در مورد انقلاب صدر اسلام نیز صادق است

انقلاب صدر اسلام در همان حال که انقلابی مذهبی و اسلامی بود، در همان حال انقلابی سیاسی نیز بود، و در همان حال انقلابی سیاسی نیز بود، و در همان حال که انقلابی معنوی و سیاسی نیز بود، انقلابی اقتصادی و مادی نیز بود یعنی حریت، آزادگی، عدالت، نبودن تبعیضهای اجتماعی و شکاف طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی است. راز موفقیت انقلاب ایران نیز در این بوده است که نه تنها به عامل معنویت تکیه داشته، بلکه آن دو عامل دیگر مادی و سیاسی را نیز با اسلامی کردن محتوای آنها، در خود قرار داده است. از سوی دیگر روح آزادی خواهی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می خورد.

اما چگونه می توان ثابت کرد که این انقلاب اسلامی بود و هویت دیگری نداشته؟ یکی از راههای شناخت انقلاب، بررسی کیفیت رهبری آن انقلاب و نهضت است. آیا نهضت رهبر را می سازد و یا رهبر نهضت را؟ نظریه صحیح در این مورد این است که، یک اثر متقابل میان این دو، یعنی میان نهضت و رهبر است. می باید از یک طرف یک سلسله مزایا وامتیازات در رهبر باشد و از طرف دیگر نیز خصوصیاتی در نهضت وجود داشته باشد. مجموع این شرایط است که فرد را به مقام رهبری می رساند.

امام خمینی به این علت رهبر بلا منازع و بلا معارض این نهضت شد که علاوه بر اینکه واقعاً شرایط و مزایایی یک رهبر در فرد ایشان جمع بود، ایشان در مسیر فکری و روحی و نیازهای مردم ایران قرار داشت.

رمز موفقیت امام خمینی (ره) در این بود که مبارزه را در قالب مفاهیم اسلامی به پیش برد. ایشان با ظلم مبارزه کرد ولی مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کرد، امام از طریق این فکر که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود، یک مسلمان نباید تن به اختناق بدهد، یک مسلمان نباید به خودش اجازه بدهد که ذلیل باشد، مومن نباید زیر دست و فرمابنر کافر باشد<sup>5</sup>

از جمله اقدامات اساسی امام خمینی (ره)، مخالفت جدی و دامنه دار با مسئله جدائی دین از سیاست بود. اولین کسی که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که دین از سیاست جدا نیست سید جمال بود، این بود که به شدت این مسئله را در میان مسلمین به شدت مطرح کرد، بعدها استثمار گران تلاش زیادی کردن تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند.

از جمله این تلاشها ، طرح مسئله ایست به نام «علمایت»<sup>6</sup> که به معنی جدائی دین از سیاست است. بعد از سید جمال در کشورهای عربی وبخصوص در مصر افراد زیادی پیدا شدند که با تکیه بر قومیت و در لباس مای گرائی ، عربیزم ، پان عربیزم به تبلیغ فکر جدائی دین از سیاست پرداختند.

در ابتدای این فصل در تعریف انقلاب گفته شد که هر انقلابی معلوم یک سلسله نارضایتی ها و ناراحتی هاست. یعنی وقتی مردم از وضع حاکم نازاضی و خشمگین باشند و وضع مطلوبی را آرزو بکنند ، زمینه انقلاب بوجود می آید.اما صرف نارضایتی کافی نیست .ممکن است ملتی از وضع موجود نارضی باشد و آرزوی وضع دیگری داشته باشد،با این حال انقلاب نکند چرا؟زیرا روحیه ظلم پذیری در میان آن ملت رواج دارد.چنین مردمی نارضی هستند اما در عین حال تسمیم ظلم اند.اگر ملتی نارضی بود ،اما علاوه بر آن یک روحیه پرخاشگری یک روحیه طرد و انکار در او وجود داشت ،در آن صورت انقلاب می کند.این جاست که نقش مکتب ها روشن می شود.

از جمله خصوصیات اسلام این است که به پیروانش حس پرخاشگری و مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب را می دهد.جهاد ،امر به معروف و نهی از منکر یعنی چه؟ یعنی اگر وضع حاکم وضع نامطلوب وغیر انسانی بود ،تو نباید تسليم بشوی و تمکین بکنی .تو باید حداکثر کوشش خودت را برای طرد و نفی این وضع وبرقراری وضع مطلوب وایده آل بکار ببری.

از آنجا که ماهیت این انقلاب ماهیتی عدالت خواهانه بوده است ،وظیفه حتمی همگی ما این است که به آزادی ها به معنای واقعی کلمه احترام بگذاریم ،زیرا اگر بنا بشود حکومت جمهوری اسلامی ،زمینه اختناق را بوجود بیاورد ،قطعاً شکست خواهد خورد.البته غیر از آزادی غیر از هرج و مرج است ومنظور ما ،آزادی به معنای معقول آن است .

هر کس باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما ،راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد.اگر در جامعه ما ،محیط آزاد برخورد آراء و عقاید بوجود آید بطوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف هایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل ،نظريات خودمان را مطرح کنیم ،تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد خواهد کرد.

## 6-1.فلسفه قیام عاشورا با فلسفه انقلاب اسلامی

موضوع این بخش فلسفه قیام عاشورا و تاثیر آن به عنوان ارائه کننده یک الگوی اجتماعی سیاسی بر جنبش های شیعی در تاریخ اسلام است .به همین دلیل ،ابتدا ماهیت و عناصر سازنده این قیام را بررسی می کنیم .بنابراین ،این مهم را در دوران معاصر -یعنی از چگونگی تاثیر قیام امام حسین (علیه السلام)بر انقلاب اسلامی آغاز می کنیم .از آنجا که جرقه انقلاب اسلامی از سال 1342 به بعد و حتی روزهای پیرامون آن (در بهمن 1357)در روزهای محرم و عاشورا زده شد و دسته ها و هیئت های عزاداری نقش فعالی در انقلاب داشتند ،آیا می توان ارتباطی میان آرمانهای قیام امام حسین (علیه السلام)و اهداف انقلاب اسلامی قائل شد؟

اولین موردی که این دو واقعه -یعنی عاشورا و انقلاب اسلامی -را به یکدیگر مرتبط می کند،خود لفظ «واقعه» است.برای مثال ،انقلاب اسلامی ،یک واقعه بزرگ است ،اما دوم خرداد و سوم تیر حادثه هستند؛چرا که هیچ کدام نتوانسته اند آن واقعه

اصلی - انقلاب اسلامی - را تغییر دهنده در واقعه عاشورا نیز حوادث زیادی داریم؛ مثل اسارت اهل بیت، شهادت امام حسین (علیه السلام) و... اگر واقعه قیام امام حسین (علیه السلام) نباشد، آن حوادث معنا ندارد. پس هم انقلاب اسلامی و هم عاشورا، وقایع مهمی هستند که هر دو مسیر تاریخ را عوض کردند.

در وقایع، دو عنصر وجود دارد: یکی، عنصر نفی وضعیت موجود؛ دیگری طرحی آرمانی. اگر فقط نفی وضع موجود نباشد، شورش است. اما واقعه عاشورا چیزی بیش از این بود. در واقع عاشورا هم نفی وضع موجود و هم چشم انداز اجمالی یک طرح ایده آل بود.

در قیام امام حسین (علیه السلام)، نکته بسیار مهمی وجود دارد و آن تقابل میان امامت و خلافت است. در تاریخ اسلام، بسیار مهم بود که پس از پایان نبوت یعنی رحلت پیامبر اکرم (صلووه الله علیه) جانشین نبوت و ادامه دهنده اسلام راستی کیست؟ در اینجا بین امامت و خلافت اختلاف افتاد، خلافت بود؛ اما آنچه شیعه معتقد بود که بطن و روح اسلام در آن قرار دارد، امامت بود.

در طول تاریخ اسلام، حرکت‌های انقلابی زیادی صورت گرفته است؛ اما قیام امام حسین (علیه السلام) پایدار ماند، زیرا این قیام خط امامت را از خلافت جدا کرد و قداست خلافت را گرفت. اینکه چرا قیام امام حسین (علیه السلام) پا بر جا ماندو قیام‌های دیگر دوام پیدا نکردند، نکته مهمی است. در تشییع غیر از عنصر قیام، عناصر دیگری هم وجود دارد که به این پایداری کمک رسانده است؛ از جمله فقه، کلام، تفسیر و... همه این دانش‌ها برای اینکه این اقلیت بتواند خود را در برابر اکثریت حفظ کند، لازم بوده است.

انقلاب‌ها بر سه دسته اند: ۱- انقلاب‌های اقتصادی، ۲- انقلاب‌های سیاسی، ۳- انقلاب‌های معنوی. انقلاب اسلامی ایران، مجموعه ایی از هر سه این انقلاب‌هاست؛ بدین معنا که در انقلاب اسلامی، ارزشها و آرمانها و ارزش‌هایی دینی مطرح می‌شود که به نوعی به دو وجه دیگر - یعنی اقتصاد از زاویه دین و معنویت نگریسته می‌شود. مردم ایران می‌گفتند که ما تغییر سیاسی می‌خواهیم و رژیم شاه باید برود؛ اما این تغییر باید بر اساس یک سلسله ارزش‌ها صورت گیرد. در حقیقت اسلامی بودن، یک مطلوب برای جامعه ایران بوده است.

عنصر اساسی در قیام عاشورا اصلاح‌گری بود. اصلاح‌گری دقیقاً جزو مفاهیم امر به معروف و نهی از منکر در کل نظام اسلامی به شمار می‌رود. یعنی اگر انقلاب اسلامی کل نظام پیشین را نفی کرد، تنها براساس ارزش‌های اصلاح‌گرایانه ضد افساد بوده است. چنان که عنوان شد، حلقه «امر به معروف و نهی از منکر» در اصلاح دین، عنصر اصلی قیام عاشورا بوده است. انقلاب اسلامی هم بر همین اساس شکل گرفت؛ یعنی در آغاز علیه فساد رژیم پهلوی بود و آنگاه گسترش یافت.

## 7- مواجهه انقلاب با چالش‌های سکولاریسم :

با این که امام خمینی (ره) در دهه شصت، همواره بر ارزش‌های اسلامی تأکید می‌کرد و اسلام را ام المسائل جامعه و عمل به آن را در گستره جامعه، سرگشایش مادی و معنوی و سرچشمه تمام خیرات و برکات قلمداد می‌کرد، در سال‌های پایانی دهه شصت و با قدرت‌گیری نیروهای تکنونکرات در درون ساخت سیاسی، ورق برگشت و تحولات تعیین کننده ایی به وقوع پیوست. در این راستا، مفاهیم و مقولات ارزشی همچون «انقلابی گری»، «مکتب»، «اسلام ناب محمدی»، «اخلاص»، «محروم‌مان

و مستضعفان، «ولی نعمت انگاری مردم»، «تعهد»، «جهاد»، «شهادت»، «مسئولیت»، «حود سازی و معنویت»، «امت و امامت»، «استقلال»، «استکبار سیزی»، «شیطان بزرگ» و... در گفتارهای رسمی و عمومی، رقیق و کم رنگ شدند و مفاهیم و مقولات مادی همچون «سازندگی اقتصادی»، «توسعه اقتصادی»، «رفاه»، «سرمایه گذاری خارجی»، «شیطان بزرگ» و... در گفتارهای رسمی و عمومی، رقیق و کم رنگ شدند و مفاهیم و مقولات مادی همچون «سازندگی اقتصادی»، «توسعه خارجی»، «تنش زایی»، «ترقی صنعتی»، «سرمایه داری» و... رواج یافتند.

جایگزینی عناصر معنایی یاد شده در گفتارهای رسمی و عمومی، از یک چرخش پر شتاب فرهنگی خلاف وجهت گفتارهای انقلاب و امام خمینی(ره) حکایت داشت. در این مقطع تاریخی، صورت «تکنیکی» و «اقتصادی» تجدد در میان مدیران و کارگران دولتی، مقبولیت یافت و هم ارزش‌های انقلابی و هم نیروهای انقلابی به علت این که مانع غلبه انگاره تجدد (در قالب برنامه غربی توسعه اقتصادی) می‌شدند، به حاشیه سوق داده شدند. به این ترتیب، «اصالت اقتصاد» و «اقتصاد محوری» در هندسه‌ی ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری و با حمایت و هدایت نهادهای اقتصادی به اصطلاح جهانی و در حقیقت غربی، سیطره مستبدانه و تمامیت‌خواهانه‌ای بر بسیاری از معادلات و مناسبات انقلاب یافت. این روند ناخوشایند و فهرازی، دلالت بر نفوذ یافتن سکولاریسم به درون بخش‌هایی از حاکمیت و شکل‌گیری «سکولاریسم دولتی و رسمی» در کنار سکولاریسم روشنفکری و غیررسمی که تازه لب به سخن گشوده بود و انقلاب را به چالش می‌کشید داشت.

نیروهای تکنولوژی، بیش از این که به تجدد «باورمند» و «معتقد» باشند، از منظر «عمل‌گرایانه» و به سبب پیشبرد برنامه توسعه اقتصادی به آن نگاه می‌کردند. از این رو، در زمینه معرفتی و نظری، بسیار ضعیف و ناتوان بودند و نمی‌توانستند مفهوم سازی و تولید فکر کنند. در مقابل، نیروهای لیبرال که در دولت بعدی به قدرت دست یافتند، به دلیل این که علوم انسانی آموخته بودند و در زمان حاشیه‌نشینی و دوری از قدرت سیاسی، فعالیت‌های فکری و علمی انجام داده بودند، هم تجدد در عمق شخصیت‌شان رسوب کرده و اصالت‌های اسلامی و انقلابی‌شان را تا حد زیادی از دست داده بودند، و هم قادر بودند مواضع خود را تئوریزه کنند. به بیان دیگر، وجود و دلالت‌های سکولاریستی تجدد در این دوره تاریخی حساس، بسیار بیش از گذشته رسمیت پیدا کرد و کوشیده شد تا به عنوان نفی «قرائت رسمی از دین»، «قرائت سکولاریستی از اسلام» ساخته و پرداخته شود که در باطن، مغلوب تجدد است. نیروهای اصلاح طلب معتقد بودند که ارزش‌های تجدیدی، از دو نظر اصالت داشتند: نخست این که ارزش‌های تجدیدی، «تفوق جهانی» یافته و «سلط» و «حاکم» شده‌اند و ما به هیچ رو نمی‌توانیم آنها را نادیده گرفته و انزوا و مخالف خوانی را در پیش گیریم. دیگر اینکه ارزش‌های تجدیدی، «عالی» و «انسانی» و «برتر» هستند و از یک جهش بزرگ و درخشنan در عقلانیت انسان معاصر حکایت می‌کنند.

پس اگر «علت‌مدار» به مسئله نگاه کنیم باید گفت ارزش‌های تجدیدی، به «ضرورت تاریخی» تبدیل شده و اجتناب ناپذیر و قهری و محاط شده‌اند؛ و اگر «دلیل‌مدار» سخن بگوییم، استدلال این خواهد شد که ارزش‌های تجدیدی، «فضیلت معرفتی» دارند و نقطه‌ی اوج کمال فکری و علمی به شمار می‌آیند. به هر حال، چه تجدد امر «گریزناپذیر» باشد و چه امر «مطلوب»، نیروهای لیبرال تلاش کردند دین را در هاضمه‌ی تجدد فروبرند تا خوانش و ترجمانی متجددانه از دین شکل‌گیرد، و به این واسطه، دین به نفع تجدد، «مهرار» و «محدود» شود.

## ۲-فصل دوم .جنبشهای اسلامی

### ۱-مقدمه:

بیداری اسلامی و جنبش های اجتماعی جهان عرب در سال 2011، که در حال دگرگون ساختن محیط سیاسی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقاست، از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

تردیدی نیست که جنبش های مردمی جهان عرب ریشه در مسائل نارضایتی ها و نابسامانی های مختلفی در کشورهای عربی دارد. ساختارهای اقتدارگرای سیاسی و تمرکز قدرت که باعث فساد سیاسی و ناکارآمدی جدی در کشورهای منطقه شده است، از جمله این ریشه ها و عوامل محسوب می شود. مسائل و مشکلات اقتصادی مردم و فقدان توسعه مناسب و پایدار اقتصادی نیز بخش مهم دیگری از ریشه ها و عوامل خیزش های مردمی و جنبش های اجتماعی در کشورهای عربی محسوب می شود. همچنین نوع سیاست خارجی و منطقه ای برخی از این کشورها از جمله رویکرد آنها در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل و روابط ووابستگی آنها به قدرت های غربی نیز از عوامل موثر در خیزش های مردمی بوده است.

ممکن است در جوامعی عوامل نارضایتی فوق الذکر وجود داشته باشد، اما به تحول و خیزش اجتماعی منجر نشود. آنچه می تواند موجب بروز یک جنبش هدفمند گردد، وجود ایدئولوژی برای مقابله و تلاش برای احیای باورهای و اعتقادات نهفته در جامعه می باشد؛ بنکته ایی که در تحلیل علل و عوامل موثر در بروز جنبش های اعتراضی در منطقه اغلب نادیده گرفته می شود. مردمی بودن جنبش های جهان عرب باعث شده تا ویژگی مسلمان بودن مردم منطقه در جنبش ها بازتاب تعیین کننده ایی پیدا کند. از این منظر می توان بر هویت اسلامی جنبش های اخیر نیز به عنوان یکی از ویژگی های مهم آن تأکید کرد. البته هویت اسلامی جنبش ها به مفهوم آغاز، رهبری و هدایت صرف جنبش ها از سوی گروههای اسلام گرا و یا تائیر صرف ایدئولوژی های مذهبی نیست، بلکه ناشی از این واقعیت است که جنبش های اخیر، جنبش هایی مردمی هستند و مردم به عنوان نیروی اصلی پیش برنده تحولات نیز اکثرًا مسلمان هستند.

در این راستا در فصل حاضر ابتدا به امواج بیداری اسلامی در جهان اسلام با تأکید بر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می پردازیم و سپس اندیشه ها و رویکردهای جریان های اسلام گرای مهم منطقه با تأکید بر دو جریان عمده اخوان المسلمین و سلفی ها را بررسی می کنیم.

### ۲-تعاریف

جنبشن: در لغت به معنی لرزش، تکان، قیام و حرکت است که هر گونه حرکت فکری، اجتماعی یا سیاسی را در بر می گیرد. اما در اصطلاح کوشش جمعی است که برای پیشبرد هدف، دگرگونی در برخی نهادهای اجتماعی یا مقاومت در برابر دگرگونی در یک جامعه صورت می گیرد.<sup>8</sup>

جنبشن اسلامی: عبارت است از جنبش های مردمی که مردم به عنوان نیروی اصلی پیش برنده تحولات نیز اکثرًا مسلمان هستند. هر چند گروههای اسلام گرا نیز در تحولات منطقه نقش آفرین هستند و این نقش آفرینی بر علایق و تمایلات مذهبی مردم در پیشبرد جنبش ها و در مرحله بعد دولت سازی مبنی است.

بیداری اسلامی: در آغاز خیزش های پراکنده ایی از ناحیه مسلمانان کشورهای اسلامی در مواجهه با غرب و مدرنیته بود که در ابتدا واکنشی احساسی به غرب بود اما کم با نفوذ بیشتر مدرنیته به کشور های اسلامی، باعده تازه ایی پیدا کرد. بیداری اسلامی، یک عامل اساسی دارد و آن هم مواجهه جهان اسلام با غرب، مدرنیته و دستاوردهای آن است.

### ۲-۳- امواج بیداری اسلامی :

در تاریخ معاصر سه موج بزرگ بیداری اسلامی در تعیین و تبیین سرنوشت سیاسی جوامع اسلامی در نظام مدرن حاکم بر جهان، تأثیری عمیق و گسترده بر جای گذاشتند. تحلیل جنبش های اجتماعی که اکنون خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است، به عنوان موج سوم بیداری اسلامی بدون بررسی و شناخت دو موج اول بیداری اسلامی کار دشواری است.

#### الف - موج اول بیداری اسلامی : در برابر پدیده غرب

از قرن نوزدهم میلادی موج اول بیداری اسلامی آغاز شد و تا نیمه دوم قرن بیستم ادامه یافت. در این موج، کشورهای اسلامی شاهد قیام های گسترده مردمی برای کسب استقلال و آزادی از سلطه استعمار انگلیس و دیگر کشورهای استعمارگر اروپایی بودند؛ اما پایان موج اول با ظهور ناسیو نالیزم و پان عربیسم همراه گردید.

هر چند رهبران و پیشگامان موج اول بیداری اسلامی آغازگر بیداری و تحرک در جوامع اسلامی بودند، اما نتوانستند بیداری اسلامی را در آن زمان حساس که مقارن با افول امپراطوری عثمانی و گسترش استعمار غربی بوده درستی تئوریزه کنند و اهداشان را در یک نظام سیاسی و اجتماعی سازگار با شرایط عصر مدرن و ظهور دولت ها نهادینه کنند. ایده هایی نظری پان اسلامیزم، پان عربیسم، جریان های سلفی رشد رضا و بعد اخوان المسلمين همه و همه واکنش های کمتر سازمان یافته و تا حدودی منفعانه در برابر استعمار و تهاجم سیاسی و فرهنگی غرب بودند و هیچ کلام نتوانستند یک ساختار مشخص و عملی سیاسی و اجتماعی را برای ملت های مسلمان طراحی و پیاده کنند.

با فروپاشی امپراطوری عثمانی و آغاز سلطه قدرت های بزرگ غربی بر اغلب کشورهای اسلامی، دغدغه اسلام گرایی اگرچه به فراموشی سپرده نشد، اما تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هیچ گاه مجال و فرصتی برای تبدیل شدن به مسئله عمومی مسلمانان پیدا نکرد.

#### ب - موج دوم بیداری اسلامی : انقلاب اسلامی ایران

این موج با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد. انقلاب اسلامی ایران که به تأسیس یک نظام اسلامی منجر شد، مدل جدیدی از نظام سیاسی را در جهان اسلام با شعار نه شرقی نه غربی در دوران نظام دو قطبی عرضه کرد. رهبران موج دوم بیداری اسلامی، هم شناخت دقیق تری از استعمار و استثمار و هم برنامه های علمی و عملی برای ایجاد یک نظام سیاسی مستقل مبنی بر احکام اسلامی داشتند. جهان غرب از همان روزهای آغازین، اهمیت انقلاب اسلامی ایران را به عنوان الگویی که می توانست به موج گسترده ایی از انقلاب ها و نهضت ها در کشور های اسلامی منجر شود، دقیقاً درک کرده بود و برای جلوگیری از گسترش آن وارد عمل شد.

سیاست غرب برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران و برای جلوگیری از الگوبرداری از آن شامل دو تز اساسی بود؛ اول، درگیر کردن ایران با مشکلات داخلی و منطقه ایی از راه تشویق حکومت بعث عراق به حمله به ایران، دوم، بر جسته سازی شکاف شیعی سنی در منطقه و دامن زدن به پروژه ایران هراسی به رغم تمامی تلاشها، تأثیرات انقلاب اسلامی ایران تا مرزهای اروپا (سوریه، لبنان، فلسطین و نیز تا شمال آفریقا و کشورهای مغرب) رسید.

### ب-1. تأثیرات انقلاب اسلامی در گسترش موج بیداری اسلامی:

1. تقویت و گسترش گفتمان و هویت اسلامی در مقابل گفتمان های دیگر مسلط به خصوص ناسیونالیسم و غرب گرایی که در قالب ظهور و تقویت جنبش های اسلامی مختلف نمود یافت

2. افزایش جدی حس اعتماد به نفس در میان مسلمانان و جریان های اسلام گرای منطقه که در گسترش موج بیداری اسلامی در دوره بعد بسیار مهم بوده است

3. گسترش رویکرد حس استقلال طلبی ملی و منطقه ایی و تأکید بر دوری سلطه شرق و غرب و حرکت در مسیر مستقل

4. ایجاد بستر و حرکت های انقلاب در مقابل دولت های اقتدارگرا و تأکید بر شکل دهی به جنبش های جدی مبنی بر مردم

5. شکل دهی به الگوی جدید نظام سیاسی با ویژگی های اسلامی، مردمی واستقلال طلب و رویکردهای حرکتی نوین

6. تقویت موج مقاومت مردمی و اسلامی در حمایت از آرمان فلسطین و مقابله با اسرائیل

### ج - موج سوم بیداری اسلامی: جنبش های اجتماعی در خاورمیانه

موج سوم بیداری اسلامی با وجود همه تلاش های غرب از یکی از غربی ترین نقاط جغرافیای اسلامی (تونس) برخاست و سپس دامن رژیم مبارک، یعنی متحده راهبردی آمریکا و اسرائیل را گرفت. با سقوط این دو هم پیمان غرب، موج سوم بیداری اسلامی گسترش یافت و خواب دیکتاتوری ها را در بحرین، اردن، لیبی، یمن و عربستان سعودی برآشت. در موج سوم بیداری اسلامی از تجربه جنبش اخوان المسلمين در مصر و تونس والجزایر و نیز الگوی انقلاب اسلامی ایران استفاده می کند. این موج با وقوف بر این اصل که بدون تغییر نظام سیاسی موجود و ایجاد نظام سیاسی مطلوب هر گونه تغییرات و اصلاحات کوتاه مدت خواهد بود و تلاش ها در بلند مدت نقش برآب خواهد شد هدف اصلی خود را ایجاد تغییرات بنیادی و اساسی و در صدر آنها، ایجاد نظام دموکراتیک قرار داده است.<sup>9</sup>

خیش های مردمی و انقلاب های جهان عرب باعث ایجاد فضای مناسب برای اظهار وجود و نقش آفرینی جریان های اسلامی شد. به خصوص بسترهای اسلامی جوامع عربی و سوابق تاریخی و سازمان دهی مناسب و گستره جریان های اسلامی در جهان عرب به تقویت جایگاه این جریانها در نتیجه مشارکت در روندهای سیاسی دموکراتیک نوین منجر شده است.

آنچه موج سوم بیداری اسلامی را تهدیدی برای منافع غرب جلوه گر می سازد این است که انقلابیون حکومت ها و نوع نظام را هدف قرار داده اند. چنین تغییراتی تمام محاسبات و موازنہ سیاسی قبلی در خاورمیانه را در کل بر هم می ریزد و منافع قدرت های سلطه طلب را تهدید می کند. به ویژه اسرائیل که تا کنون با امضای پیمان هایی با تعدادی از حکام کشورهای

عربی غربی آسیا و شمال آفریقا را حوزه امن منافع راهبردی خود قلمداد می نمود، با از دست دادن دیکتاتورهای هم پیمانش بیشتر از پیش به انزوای سیاسی کشیده خواهد شد و هدف خشم روز افزون ملت های اسلامی منطقه قرار خواهد گرفت.<sup>10</sup>

#### ۴- طبقه بندی جنبش های اسلامی:

در این زمینه طبقه بندی های مختلفی از سوی اندیشمندان اسلامی ارائه شده است که در این پژوهش جنبش ها بر اساس دو معیار اساسی مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. براساس شکل و شیوه حرکت شامل جریانها و جنبشهای فرا رادیکال، رادیکال، میانه رو، متمایل به رادیکال، میانه رو متمایل به محافظه کار، محافظه کار، فرا محافظه کار

۲. براساس ماده و محتوای جنبش شامل جریانها و جنبشهای فرا سنت گرا، سنت گرا، اصول گرا، ایده آل، اصلاح طلب نوگرا، فرانوگرا

در تقسیم اول منظور از فرا رادیکالیسم، تجدید نظر در سنت رادیکالی است، سنت رادیکالیسم معمولاً بر تخریب ساختار های موجود از طریق تند روی وخشنوت استوار بوده است؛ اما در فرا رادیکالیسم، بالعکس بر حفظ ساختارها تاکید می شود. در حالیکه جنبشهای محافظه کار، خواستار حفظ وضع موجود بود و اهل معاشات و معامله هستند، در فرا محافظه کاری (نو محافظه کاری) اساس کار بر تغییر وضع موجود قرار دارد. به عبارت دیگر افراط در رادیکالیسم به تغییر در فرا رادیکالیسم واfracط در محافظه کاری به تغییر در محافظه کاری متنه می شود. وین امری طبیعی است. اما جنبشهای میانه رو، نه اهل تند روی وخشنوت بیجا ونه صرفاً به دنبال حفظ وضع موجود و مصالحه و معاشات می باشند. بلکه در جای خود تند، کند، همراه با خشنوت ویا با نرمی و ملایمت حرکت می کنند. چنانکه در قرآن کریم آمده است «محمد رسول الله والذین معه اشداء الکفار ورحماء بنینهم »<sup>11</sup> یعنی رسول خدا و پیروان او با دشمنان شدید و سخت وبا دوستان را رافت و رحمت برخورد می کنند.

به بیان دیگر، خط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام، خط میانه است؛ یعنی صراط مستقیمی که گرایشی به چپ (رادیکالیسم) و راست (محافظه کاری) با شرق و غرب ندارد.<sup>12</sup> همچنین در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه نیز در این زمینه آمده است: «خیر الناس فی حالاً النمط الاوسط فالزموه» یعنی بهترین مردم گروه میانه است. بنابراین مسلمانان نه تنها باید الگوهای خود را از شرق و غرب یا چپ و راست بگیرند، بلکه بالعکس باید الگو باشند.<sup>13</sup>

در تقسیم دوم نیز منظور از فرا سنت گرا تجدید نظر در سنت گرایی یا ساختار شکنی در سنت است؛ چنانکه فرانوگرا یا پست مدرن نیز به مفهوم ساختار شکنی در حوزه تجدد و مدرنیته است. بعلاوه سنت گرای واقعی آن است که تجدد را فدای سنت می کند؛ چنانکه نوگرای حقیقی نیز آن است که سنت را فدای تجدد می کند؛ به عبارت دیگر آنچه برای سنت گرا اصالحت دارد سنت است و آنچه برای نوگرا اصیل است، تجدد. برای اصول گرا درالویت حفظ اصول است و در مرتبه بعدی اصلاح گری (و به عبارتی اصلاح در چارچوب اصول) در حالیکه اصلاح طلب بیشتر دغدغه اصلاح گری دارد تا حفظ اصول.

حال اگر دو تقسیم فوق را به صورت دو طیف متقاطع در نظر بگیریم، در نتیجه با جریانهای مختلفی مواجه هستیم که به طور کلی عبارتند از:

1. آرمان اسلام که تجلی آن را باید در قرآن کریم و در اندیشه و عمل پیامبر اسلام (ص) و آل ایشان جستجو کرد.
2. جریان اصول گرا مانند جریان انقلاب به رهبری امام خمینی (ره) و مرحوم شهید مرتضی مطهری و جنبش‌های متأثر از آن نظیر حزب الدعوه عراق و حزب الله لبنان
3. جریان اصلاح طلب که ممکن است متمایل به انقلاب و دگرگونی (مانند سید جمال الدین اسد آبادی) و یا متمایل به اصلاح و محافظه کاری (مانند شیخ محمد عبده و کواکبی) باشدند؛
4. جریان سنت گرای رادیکال یا سلفیه مانند وهابیت قدیم و بخشی از اخوان المسلمين مصر (حسن البنا و پیروان او)
5. جریان سنت گرای محافظه کار نظیر وهابیت جدید
6. جریان نو گرای رادیکال مانند بخشی از جنبش‌های دانشجویی
7. جریان نوگرای محافظه کار شامل جریانها و جنبش‌های پیرو تمدن غرب

## 5- اخوان المسلمين

جنبش اخوان المسلمين، بزرگ ترین جنبش اسلام گرا در جهان عرب می باشد که در سال 1928، در شهر اسماعیلیه توسط حسن البنا در مصر تأسیس شد. «اخوان المسلمين» حرکتی جهانی واسلامی است که در راه رسیدن به آرمانهای اسلامی تلاش می کند. «اخوان المسلمين» نه تنها حرکتی مصری و عربی، بلکه حرکتی اسلامی و جهانی است. جماعت اخوان المسلمين در زمان تأسیس، خود را از دو جریان اصلی حاکم بر مصر و جهان عرب متمايز کرد؛ اول، جریان سکولار و ملی گرای مبتنی بر افکار و اندیشه‌های جدید غربی که در آن دوره بر صحنه سیاسی مصر در قالب احزابی چون الوفد مسلط بود. دوم، سلفی‌های افراطی حسن البنا با تأسیس اخوان المسلمين سعی در تقویت جریان اصلاح طلب اسلامی داشت که باعث رشد جریان اسلام گرا می شد.

## 6- اخوان المسلمين در شمال آفریقا

سودان یکی از اولین کشورهایی بود که تحت تأثیر افکار اخوان قرار گرفت، سودان تا پیش از جدایی با مصر یک کشور مشترک را تشکیل می دادند و به همین واسطه رفت و آمد اعضای اخوان مصر در این کشور به شدت ادامه داشت. در سال 1949 نخستین جرقه‌های شکل گیری اخوان در سودان زده شد و پس از آن در قالب احزاب گوناگون در صحنه سیاسی این کشور نقش آفرینی کرد. اخوان سودان یکی از قوی ترین جریان‌های سیاسی در جهان عرب را تشکیل می دهد. سودان را باید نخستین کشوری دانست که اخوان موفق شد در آن وارد مشارکت سیاسی قدرتمند و گسترده شود.

جریان اخوان المسلمين از دهه 1940، وارد لیبی شد. این جریان همانند مصر، بر کار اجتماعی و فرهنگی تأکید داشت. همزمان با کودتای قذافی طرح او برای سرکوب جریان‌های اسلام گرا، اخوان المسلمين لیبی نیز به شدت سرکوب شدند. رهبری این جریان از ابتدای انقلاب مردم لیبی علیه قذافی وارد عمل شده است.

اخوان المسلمين در تونس تحت لوای حزب النهضه شکل گرفت. در پی انقلاب مردمی اخیر تونس، جنبش اخوان المسلمين این کشور هویت خود را احیا کرد و با پیروزی در انتخابات هم اکنون نقش مهمی در اداره تونس دارد. حزب النهضه حزبی با ریشه‌های اسلامی، اما در عین حال معتقد به دموکراسی، حقوق بشر و کرامت انسانی شناخته می‌شود. النهضه با افکار واندیشه‌های خاص خود که در دیدگاه غنوشی بازتاب یافته این چشم انداز را برای تونسی‌ها ایجاد کرده است که در عین توجه به مسائل و اصول اسلامی و ممانعت از اقدامات و سیاست‌های ضد دینی، آزادی‌ها و اصول دموکراتیک را نیز مورد توجه قرار دهد واز تحمیل سبک خاصی پرهیزد.<sup>14</sup> این موضوع نشان دهنده ظهور الگوی نوبنی از اسلام گرایی و تعامل اسلام و دموکراسی و حفظ آزادی‌های عمومی است که تونس پیشتاز آن است.

## 7- اخوان المسلمين در خاورمیانه

اخوان المسلمين در اردن یکی از قدیمی‌ترین جریان سیاسی و مذهبی را تشکیل می‌دهند. این جنبش به دلیل فعالیت هایش در موضوع فلسطین و شرکت در جنگ‌های متعدد با رژیم اسرائیل جایگاه و پایگاه مهمی به دست آورد. اخوان المسلمين در اردن همواره مشارکت سیاسی گسترده‌ایی در امور سیاسی داشته، هر چند خاندان حاکم تلاش داشته و دارند تا اعضای اخوان را از دولت دور نگه دارند، اما در مجلس اردن همواره یکی از مهمترین فراکسیون‌ها را تشکیل داده‌اند. این جنبش پس از شروع اعتراضات مردمی در کشورهای عربی خواستار اصلاح نظام پادشاهی در این کشور و تبدیل شدن آن به نظام مشروطه سلطنتی شده است.

## 8- اخوان المسلمين در سوریه

اولین شعبه اخوان در کشور سوریه تاسیس شد اما چرا اولین شعبه در دمشق دایر گردید؟ اخوان المسلمين سوریه به کمک دانشجویان سوری تحصیل کرده در مصر که طی دوران تحصیل به عضویت اخوان در آمده بودند، شکل گرفت. اخوان المسلمين به دانشجویانی که در مصر تحصیل می‌کردند توجه و عطوفت خاصی داشته و بین آنان و اعضای مصری فرقی نمی‌گذاشتند و به همین دلیل، آنان پس از فراغت از تحصیل به تبلیغ اخوان در کشورهای خود پرداخته و هنگامی که شرایط ایجاب می‌کرد، شعب اخوان را در کشور خود دایر می‌کردند. اخوان المسلمين در سال 1935 در شهر حلب تاسیس شد.

آنان در آغاز پیدایش خویش اشاره ایی به تشکیل حکومت اسلامی نکردند چون از نقطه نظر سیاسی خواست آنان رهایی کشورهای عرب و اسلامی از یوغ امپریالیسم و نفوذ خارجی بود. در مورد سیاست داخلی هم می‌گفتند: اصلاح و برطرف کردن عیوب سیستم سیاسی بدین منظور که مردم بتوانند نمایندگان خود را به شیوه ایی مطمئن، بدون تقلب و بی‌ترس و واهمه از حکومت انتخاب نمایند.

جنبش اسلامی سوریه از اواخر دهه 1960<sup>15</sup> به بعد، چندین مرحله را پشت سر گذاشت که جهاد خشنونت باز 1967، عالی ترین سطح پیکار جویی آن به حساب می‌آمد. دگردیسی اخوان المسلمين از یک گروه مذهبی- سیاسی به صورت یک سازمان جنگجو، باعث شکاف در جنبش شد.

اوپرای کشور در سال 1973 به هنگام تدوین قانون اساسی غیر مذهبی از سوی اسد تغییر یافت و شورشها و تظاهرات وسیعی به رهبری اخوان در گرفت و این خود نشانگر همکاری فزاینده علماء و اخوان المسلمين علیه دولت بود که اسد فوراً<sup>16</sup> اصلاح قانون اساسی دست زد و مقرر شد که رئیس جمهور همیشه باید مسلمان باشد.

جبهه اسلامی و نیز اخوان المسلمين به دلیل زیانهای سنگینی که در سالهای 1980 تا 1983 برآنها وارد شد و نیز اختلافات میان رهبران بلند پایه آن، دوره زوال را طی می کنند یکی از علل عدمه اختلاف، به روابط جبهه با قدرت های خارجی، به ویژه عراق، اردن و مانند آن مربوط می شود. با توجه به اینکه دولت سوریه با ایران دارای روابط حسنی می باشد، اخوان المسلمين سوریه با ایران روابط چندانی نداشته است. به عبارت دیگر، در حالیکه اخوان سوریه با شور و هیجان از انقلاب اسلامی استقبال کردند اما نزدیکی ایران با دولت سوریه، بر روابط اخوان المسلمين با ایران تأثیر منفی داشته است.<sup>15</sup>

خلاصه ویژگی های خاص حرکت اسلامی در سوریه، واقعیات قدرت، ثروت و ترکیب جمعیت و مانند آن با شرایط موجود در مصر کاملاً متفاوت است. اسلام گرایی مصری اعتراض خود را در اصل متوجه یک رژیم تحت سلطه سنی ها کرده در حالیکه بنیاد گرایی اسلامی سوریه به شکل جنبش اعتراضی سنی علیه حکومت تحت سلطه علوی ها در آمده است.

## 9- اخوان المسلمين در فلسطین

جنبیش های اسلامی فلسطین بیش از همه از اخوان المسلمين الگو گرفته اند. در فلسطین اخوان در نقطه متمرکز هستند، یک جریان آنکه موفق شد وارد شده و دولت فلسطین را تشکیل دهد و جریان دیگر که سرزمین های اشغالی 1948 مقاومت اسلامی فلسطین، حماس، شاخه فلسطینی اخوان المسلمين است که در حال حاضر کنترل نوار غزه را در دست دارد. این جنبش در انتخابات دولت را تشکیل دهد. حماس شاخه نظامی قدر تمدنی دارد و در حال حاضر تنها شعبه ای از اخوان است که دارای توان نظامی رسمی می باشد.

## 10- اخوان المسلمين در لبنان

«الجماعه الاسلاميه في لبنان» عنوان رسمی اخوان المسلمين در کشور موزاییکی لبنان است. این جماعت یکی از قوی ترین جریان های مذهبی به شمار می رود که اهل سنت از آن پیروی می کند. در لبنان جریان های اسلامی دیگری نیز وجود ندارد که الگوی رفتاری آن اخوان المسلمين مصر است، اما هیچ کدام از آنها به اندازه جماعت اسلامی موفق به این کار نشده است. این جریان اسلام گرا در لبنان به مقتضای فضای فرهنگی سیاسی لبنان با دیگر شاخه های اخوان متفاوت است. اندیشه های لیبرالی را به خوبی می توان در نوشته ها و سخنان رهبران آن مشاهده کرد. کما این که در مورد مقاومت نیز نظر مساعدی دارند و همواره از مقاومت اسلامی لبنان در برابر تجاوزات اسرائیل و حملات سیاسی داخلی حمایت کرده و می کند.

## 11- پیشینه و جایگاه جریان های سلفی

سلفی گری در لغت به معنای تقلید از گذشتگان یا تقلید کور کورانه از مردگان و در اصطلاح نام فرقه ای است که به تمکن به دین اسلام جسته و خود را پیرو پیشینیان نیکو می دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود بر تابعیت از پیامبر اسلام، صحابه و تابعین تأکید دارند. سلفی گری معتقد است عقاید اسلامی را باید منحصرا از کتاب و سنت نبوی فرا گرفت و علماء

نباید به طرح ادله ایی غیر از آنچه در قرآن آمده پیردازند. در اندیشه سلفی ها، روش های عقلی و منطقی جایگاهی ندارند و تنها نص قرآن، احادیث نبوی و ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت دارد. سلفیه رأی و قیاس را در زمینه های عقیدتی نفی می کند و هر نوع گرایش مخالف را کفر و انحراف می داند و گرایش های کلامی، صوفی گری و افکار فلسفی بدعت تلقی می کند. در اندیشه سلفی ها، روش های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز دلایل مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت دارد. با توجه به اینکه سلفی ها اکثراً پیرو مذهب حنبلی هستند و حنابلہ اغلب جذب تفکرات سلفی می شوند، بنابراین بین مذهب حنبلی که یکی از مذاهب اربعه اهل سنت است و اندیشه سلفی پیوندی ریشه دار برقرار است. مذهب حنبلی در جزیره العرب بیشترین پیروان را دارد.

دکتر محمد سعید رمضان البوطی، از متقدان اندیشه سلفی و فرقه وهابیت در کتاب «السلفیه مرحله زمینه مبارکه لامذهب اسلامی» درباره سلفی گری و پیدایش آن می گوید: «سلفی گری پدیده ایی نا خواسته و نسبتاً نو خواسته است که انحصار طلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می داند. سلفی گری یعنی، همان بستر وهابیت، مدعی است که هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصرسلف، یعنی به دوران صحابه وتابعین بازگشت واژ همه دست آوردهای مذهب که حاصل قرن ها تلاش و جستجوی عالمان فرقه ها بوده واندوخته ایی گران سنگ از فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده است، چشم پوشید و «اسلام بلا مذهب» را اختیار کرد. از نظر سلفی های وهابی، تمامی مسلمانان-به استثنای خودشان- توحید را به غلط تفسیر کرده اند و آن را به نحوی که با واقعیت اتفاق ندارد فخم کردند ویر اساس همین فهم عمل کردند. بنابراین، همه مسلمانان از روی جهل و نادانی، مشترک هستند. سلفی ها معتقدند سنت با قرآن نسخ نمی شود و نیاز مندی قرآن به سنت بیش از نیازمندی سنت به قرآن است و احادیث را باید بر قرآن عرضه کرد.»

## 12-2- جایگاه و نقش زنان در جنبش های اجتماعی جدید

جنبش های اجتماعی در کشور های عربی، چهره دیگری از زنان در این کشورها را به مردم دنیا نشان داد.

اولین جرقه انقلاب تونس را خواهر «محمد بو عزیزی» روشن کرد. لیلا اولین کسی بود که در رسانه ها از علت خود سوزی برادرش گفت و خواهان برابری سیاسی شد. لیلا بو عزیزی در مصاحبه ایی گفت: «برادرم درهای رهایی را باز کرد که از آن می توانیم نسیم دموکراسی و آزادی را احساس کنیم»<sup>16</sup>

زنان و دختران مصری نیز در سازمان دهی تظاهرات، شرکت در راهپیمایی ها و اعتضاب ها حضور داشتند. طبق گزارش ها 20 درصد از افرادی که در میدان تحریر در همان اولین هفته جمع آمده بودند، زنان تشکیل می دادند؛ آنچه این انقلاب را ارزشمند ساخت مطالبه آزادی و کرامت و نه برابری جنسیتی بود؛ به خصوص در کشوری که تاریخ آن همواره مشحون از زن ستیزی، و حکومت نظامی بوده است.<sup>17</sup>

زنان در روزهای آغازین جنبش اجتماعی لبی نقشی تأثیر گذار داشتند. همسران مردانی که در زندان های قذافی کشته شده بودند دست به اعتراض زدند و زنان معرض، نقش محوری در اعتراض های مردمی در شهرهای خارج از کنترل قذافی داشتند. علی رغم سرکوب خشونت بار نیروهای مخالف سیاسی در دوران قذافی، زنان تحت حاکمیت او گام های بلندی برداشتند و توانستند به شکل وسیعی وارد دییرستان و دانشگاه شوند.

در یمن، زنان هنوز وزن سنگین رویه های قومی، فقر و سنت های مذهبی را بر دوش خود احساس می کنند. قانون اساسی کشور واجد هیچ ماده تبعیض آمیزی نیست، اما قوانین عرفی و دسترسی محدود زنان به آموزش بسیاری از حقوق آنان را نقض می کند. برخلاف مصر و تونس تنها یک چهارم از زنان یمنی سواد خواندن و نوشتن دارند و تنها ۵ درصد از کل جمعیت نیروی کار این کشور را زنان تشکیل می دهند. نقش مهمی که زنان یمنی در صنعا بازی کردند هنوز برای بسیاری از ناظران تعجب آور است. مردان و زنان دوشادوش یکدیگر در اعتراضات یمن شرکت دارند. امروز زنان بخش مهمی از نیروی فعال اجتماعی و سیاسی این کشورند.<sup>18</sup>

با توجه به اینکه در گذشته زنان در اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از جایگاه قابل اعتمادی در فعالیت های سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند، اما در جنبش های اجتماعی اخیر منطقه نقش بسیار تأثیر گذاری ایفا کردند، این امر باعث شده است تا از یک سو خود باوری بیشتری در میان زنان این کشورها به وجود آید و از سوی دیگر، آنان جایگاه و موقعیت جدیدی در حقوق اجتماعی کسب نمایند.

توکل کرمان، بانوی یمنی که در سال ۲۰۱۱ جایزه صلح نوبل را به دست آورد، نماد تحول در وضعیت زنان خاورمیانه و نگاه سنتی به آنان می باشد. وی بیش از چهار سال به صورت هفتگی در رأس اعتراضاتی قرار داشت که در برابر ساختمان نخست وزیری برگزار می شد و در قیام ۲۰۱۱ یمن، نقشی محوری در رهبری قیام به عهده گرفت. زن در خاورمیانه در جریان جنبش هویت محور و اعتراضی، جویای هویتی است که جامعه پدر سالار در طول دهه های پس از استقلال مانع از بروز آن بوده است. شاید بتوان خانم توکل کرمان را نماد هویت نوین زن عرب دانست.

### ۱۳-۲- جنبش بوداییان افراطی در هراس اسلامی شدن میانمار:

ملی گرایی بودایی و تنش های مذهبی دست کم از دوران استعمار انگلیس و دوران سخت استقلال پس از آن در سال ۱۹۴۸ در برمه وجود داشته است. گروه های روہینگیا دهه هاست که تحت پرچم های مختلف برای استقلال بیشتر در راهیں مبارزه می کنند. اما این تنش ها پس از سال ۲۰۱۱ زمانی که این کشور تصمیم گرفت پس از سال ها حکومت نظامی، با جهان خارج ارتباط برقرار کند و احساس عدم اطمینان از آینده زندگی بودایی در یک کشور در حال تغییر به شدت محسوس شد، وارد مرحله جدیدی گردید.

مسلمانان تنها حدود ۴ درصد از جمعیت ۵۳ میلیون نفری میانمار را تشکیل می دهند و مسلمانان روہینگیا بخشی از این اقلیت هستند. اما از آنجا که یک جمعیت بیش از ۱.۱ میلیون نفری از روہینگیا در ایالت راخین مرکز شده اند، موجب احساس بیم و نگرانی در میانمار شده اند. این ایالت به عنوان «دروازه غرب» دیده می شود که در پس آن مسلمانان جنوب آسیا و جهان اسلام منتظر مسلمانان آن هستند.

فرانسیس وید، نویسنده کتاب جدید «دشمنان داخلی میانمار: خشونت بودایی و تبدیل یک مسلمان به دیگری» در این باره معتقد است: «مدت زمان زیادی است که ترس از سلطه فرهنگ اسلامی و در نتیجه تضعیف هویت ملی که حول و حوش بوداییسم شکل گرفته در میانمار وجود دارد. و خشونتی که طی ۵ سال گذشته به ویژه در مورد روہینگیا صورت گرفته، نشان می دهد که این تفکر در ذهن بسیاری از مردم وجود دارد. همچنین در میان بوداییان راخین که طبیعتاً مادی گرا هستند،

عصبانیت های محلی مبنی بر این وجود دارد که روہینگیا در حال تصاحب زمین و سلطه بر منابع هستند. این نگرانی در کنار روایت بزرگتری قرار می گیرد که رویدادهای جاری در غرب میانمار را به طور سمبولیک تری نقل می کند و آن حکایت از پیروزی نزدیکی دارد که پادشاهی میانمار را تهدید کرده و در نتیجه با تحقق آن یکی از آخرین استحکامات بوداییسم فروخواهد پاشید»

افزایش خشونت در راهین تلاش های دولت جدید با مشاوره آنگ سان سوچی را برای مواجهه با «ما با تا» پیچیده کرده است. در حالی که معتقدان غربی سوچی را نسبت به ظلم وارده بر روہینگیا بی تفاوت می دانند، ملی گرایان بودایی معتقدند وی در مبارزه با «اسلامی شدن» ضعیف عمل کرده و مخالف او هستند.

در این شرایط بعنیج پاپ فرانسیس اعلام کرده که در اواخر ماه نوامبر پیش رو برای نحسین بار به برمه سفر می کند. بسیاری از افراد نسبت به این سفر خوشبین هستند چرا که گفتمان وی صلح و آشتی است. با این حال بوداییان راهین از وی خشمگین هستند چرا که پاپ چندین بار در حمایت از مسلمانان روہینگیا سخنرانی کرده اما توجه چندانی به قربانیان بودایی نداشته است. البته این مساله بی پاسخ نمانده و بودایی های افراطی به پاپ هشدار داده اند که از این سفر برای حمایت از روہینگیا بهره برداری نکند. اسقف های کشور برمه نیز از پاپ فرانسیس خواسته اند از به زبان آوردن کلمه «روہینگیا» خودداری کند.

### 3. فصل سوم : تمدن نوین اسلامی

#### 3-1- مقدمه :

اصولاً غرب قائل نیست که تمدن دیگری وجود دارد، غربیان مدت هاست که معتقدند سایر تفکرها باید متعلق تفکر غربی بشوند آنها معتقدند اندیشه آنان بر فراز همه اندیشه ها قرار دارد وهمه چیز را در بر می گیرد. غربیان اصلاً تمدن اسلامی را قبول ندارند قبول دارند که در گذشته چنین تمدنی بوده ولی نه اینکه این تمدن امروز حق حیات داشته باشد و بتواند به سایر تمدن ها خط دهی کند. اگر این را قبول کنند باید از گفتمان مدرن خارج شوند در حالیکه اولین پایه گفتمان مدرن ، سکولاریزم است واینها به هیچ وجه نمی توانند خود را از سکولاریسم رها کنند و پذیرند که سنت و تمدن اسلامی حق حیات دارد. در این راستا در فصل حاضر مهمترین موردی که بررسی خواهد شد راهکارها و چالش های پیش روی تمدن سازی است

#### 3-2- تعاریف :

تمدن: واژه تمدن از مدن گرفته شده و کلمه مدن جمع مدینه به معنای شهر و شهر نشینی ترجمه لاتین آن «Civilisation» و یا «Civilization» انگلیسی همین معنا را در بر می گیرد. در عربی حضاره برای تمدن و شهر نشینی و تجهیزات صنعتی به کار رفته است و واژه الثقافه را به معنی تمدن معنوی و فرهنگی به کار برده اند. و به طور کلی به مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ که با تکیه بر اندیشه واراده وی حاصل شده است تمدن گفته می شود .

تمدن اسلامی: این تمدن بر اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه ایی از ساخته و اندوخته های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می دهد. مقصود از ساخته ها آن بخش از حیات

تمدنی است که در شرایط عادی در جامعه وجود ندارد و انسان آن را می سازد. مراد از اندوخته‌ها نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه‌ها، داده‌ها، دانش‌ها، قراردادها و اختراعات گذشته جوامع بشری، تحت نفوذ حکومت اسلامی به جامعه اسلامی به میراث رسیده است.

### 3-3- جغرافیای تمدن اسلامی :

کانون مرکزی ظهور اسلام جزیره‌العرب است که به لحاظ تاریخی و جغرافیایی پیشینه ای کهنه دارد. از جمله حوادث تاریخی که به گستردگی ارضی تمدن اسلامی انجامید و توانست آن را از جزیره‌العرب فراتر برد، فتوحاتی است که از زمان ابوبکر بن ابی قحافه (11-13ق) آغاز شد.<sup>19</sup> و تا آخر دوره امویان (132هجری) در ایران و نیمه آخر قرن دوم در شمال آفریقا ادامه یافت<sup>20</sup>

بنابراین پس از اتمام فتوحات، سرزمین‌های اسلامی از ناحیه «شمال» تمامی شامات تا مرزهای روم را شامل می‌شد و از سمت «جنوب» تمامی یمن را در بر می‌گرفت و به خلیج عدن واقیانوس هند ختم می‌شد و از ناحیه «شرق و شمال شرق» نیز تمام ایران و مأموراء‌النهر تا ترکستان را شامل می‌گشت و از «غرب و شمال غرب» نیز تمام سرزمین‌های شمال آفریقا شامل افریقیه، مصر، مغرب را در نوردید و تا اندلس و سیسیل و جزایر کرت ادامه یافت. این نفوذ در این منطقه محدود نشد بلکه در قرون بعد نیز نفوذ معنوی آن آسیای صغیر، بالکان، ففقار، شرق هند، آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه را پیمود.

### 3-4- محدوده تاریخی تمدن نوین اسلامی :

آغاز تمدن اسلامی را هجرت پیامبر اکرم به یثرب (مدینه النبی) می‌دانند دلیل این آغاز را برنامه عملی پیامبر اکرم (ص) در تشکیل حکومت مبتنی برآموزه‌های قرآنی دانسته اند که دوره اوج این تمدن تا پایان قرن چهارم هجری است. پس از استقلال حکومت‌های مختلف در غرب و شرق جهان اسلام، پراکندگی فرهنگی سرعت بیشتری یافت، اما روح حاکم بر جهان اسلام که مرزی نمی‌شناخت بر همه آن سیطره داشت و تا قرن‌ها بعد در سرزمین حجاز، شام، بین النهرين، ایران، مصر، مغرب، اندلس و حتی هند گسترشده شد. این گستردگی سرزمین‌های اسلامی با سیطره معنوی خلافت عباسیان به وحدتی سیاسی نائل آمده بود. حمله مغولان در سال (656ق) طومار خلافت عباسیان بعده را در هم پیچید و منجر به تجزیه سرزمین‌های اسلامی شد. از این پس آهنگ انحطاط تمدن اسلامی نواختن گرفت و رفتہ رفته در محدوده‌های خاص جغرافیایی منحصر شد.

### 3-5- ارکان و شاخصه‌های تمدن اسلامی :

تمدن اسلامی که نمونه کامل تمدن دینی است، ویژگی‌هایی دارد که آن را از دیگر تمدن‌ها ممتاز می‌سازد. بیشتر این شاخصه‌ها به گونه‌ای برجسته در آموزه‌های قرآن کریم آمده است؛ زیرا قرآن مهم ترین منبعی است که می‌تواند به همه پرسش‌های بشر پاسخ دهد و آنها را از رنج نداشتن رهایی بخشد. از جمله عواملی که قرآن کریم به عنوان ارزش‌های اصیل انسانی برای برقراری قسط، از میان بردن استبداد، استقرار حکومت قانون، رفع انحصار طلبی و مالکیت جویی و تقسیم انفال میان همه مردم مطرح می‌کند، معرفی رهبری ایدئولوژیک انبیا و تبعیت از آنهاست. از این رو ملاحظات قرآنی را می‌توان شاخصه‌های تمدن اسلامی دانست که موجب امتیاز این تمدن از سایر تمدن‌ها می‌شود. این شاخصه‌ها را می‌توان بدین شرح دانست:

۱. قوانین دینی: تمدن اسلامی با مجموعه ایی از قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و آموزه های نبوی است، همه ابعاد زندگی و دقایق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی را شامل می شود. شمولیت و احاطه قوانین اسلامی مبتنی برآیات عمیق و چند بعدی قرآن کریم، افزون بر مسائل کلان حیات جمعی، خردترین وظریف ترین بخش های زندگی فردی را در بر می گیرد. به همین دلیل تمدن اسلامی با قوانین مشخص به سیر تکاملی جامعه سمت وسوسه و سرعت می بخشد.

۲. نگرش توحیدی: عنصر وحدت بخش توحید با القای نگرش «از اویی و به سوی اویی»<sup>21</sup> جامعه اسلامی را هدایت می کند و همه اقوام و ملل مختلف را زیر لوای وحدانیت گرد می آورد و پیوندی عمیق میان آنها ایجاد می کند. در سایه سار توحید وبا اصول وحدت بخش آن، هدف و نهایت جامعه تعریف می شود و عناصر تفرقه افکن در انوار پرمایه اش از میان می روید. بی گمان «توحید» آرمانی و مستحکم ترین شکل وحدت است:

وَ الْفَيْنَ قُلُوبُهُمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ أَنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>22</sup>

ومیان دلهایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کرده نمی توانستی میان دلهایشان الفت برقرارکنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

۳. عامل خردورزی: اسلام دین تفکر و تعمق است. تأکید و توصیه های مکرر قرآن کریم به تدبیر تأییدی بر همین مدعاست:

إِنَّمَا يَنْظَرُونَ إِلَى الْأَبْلَى كَيْفَ خُلِقَتْ<sup>23</sup> - وَفِي أَنفُسِكُمْ إِنَّمَا تَبَصُّرُونَ<sup>24</sup> - إِنَّمَا فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَنَاهُونَ<sup>25</sup>

همه این آیات آدمی را به تفکری هدفمند فرا می خواهد تا با تأملی عمیق درهای معرفت را به روی خود بگشاید. گاه آنقدر برای تفکر ارزش قائل می شود که مقام متفکر را بالاتر مقام عابد و زاهدی متهجد می داند که سال ها به عبادت پرداخته است. در تفکر و تدبیر اسلامی ابعاد مختلف عبرت اندوزی و دانش افزایی نهفته است و حرکت فرد و جامعه را توأم تضمین می کند. بنابراین تفکر در اسلام جایگاهی والا دارد.

۴. علم و دانش اندوزی: یکی از مهم ترین عناصری که بستر مناسی برای پیشروی جامعه ایجاد می کند، علم آموزی و کسب دانش است. اسلام که خود دینی بالنده است، با فراخوان جوامع بشری به توسعه نظام معرفتی، از همگان می خواهد تا با کسب علم و دانش برجهل فایق آیند.<sup>26</sup>

۵. رعایت حقوق مظلومان و مستضعفان: اسلام دین وعدالت و مساوات و مکتبی استکبار سستیز است. پیام های ضد استکباری و ضد استبدادی قرآن کریم اعتبار مترفین را نشانه می گیرد<sup>27</sup> و اشراف گرایی<sup>28</sup> و استعمارگری را طرد کرده، دفاع از مظلوم در برابر ظالم، و گرسنه در برابر سیر را عامل رشد جامعه می داند.<sup>29</sup>

۶. هجرت: این عامل تعیین کننده که ابتدا به عنوان ابزاری کارآمد در حفظ جان مسلمانان صدر اسلام نقش آفرینی می کرد، در ادوار بعدی تأثیر بسزایی در تمدن اسلامی بر جای نهاد؛ بی تردید هجرت در روند اخذ و عطای اصول و قواعد تمدنی چون دانش و تجربه موثر است؛ چنان که مهاجران همواره ناقلان فرهنگ و تمدن اند و حضور آنان در جوامع مهاجر پذیر، توأم با تغییر و تحول فرهنگی آنجاست.

7- تسامح وتساهم: اسلام در شرایطی به بشریت عرضه شد که دنیا اسیر تعصبات دینی وقومی بود. دو دیانت بزرگ مسیحیت وزرتشت غرق در این تعصبات، دو جامعه ایران و روم را به انحطاطی حتمی سوق می داد. در چنین شرایطی، اسلام با توصیه به مسلمانان ضمن ترک رهبانیت مسیحیت و ترک ازدوا، راه وسط را برای رسیدن به جامعه ای مطلوب معرفی نمود. شاید بتوان با این رویکرد، نظر «کنت دوگوبینو» را پذیرفت:

اگر اعتقاد مذهبی را از ضروریات سیاسی جدا کنند، هیچ دیانتی تسامح جو تر و شاید بی تعصب تر از اسلام وجود ندارد.<sup>30</sup> در واقع همین تسامح و بی تعصی بود که در قلمرو اسلام میان اقوام و ملل مختلف تعامل و معاوضتی را- که لازمه رشد تمدن واقعی است- به وجود آورد و همزیستی مسالمت آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت.<sup>31</sup>

### 6-3- تأثیر فرهنگ و تمدن های پیشین در پیدایی تمدن اسلامی :

بالندگی تمدن اسلامی مرهون بذل مساعی وحضور جدی اقوام و ملل مختلفی است که هر یک به قدر پیشینه و توانایی های تمدنی خویش نقش بسزایی در گسترش و توسعه آن داشتند.

در کمترین زمان ممکن، تمدن اسلامی وارث تمدن ها و فرهنگ های قدیم شرق وغرب شد در این میراث بری نه مقلد صرف فرهنگ های پیشین شد و نه ادامه دهنده محض آنها، ترکیب آثار و عناصر فرهنگ و تمدن های مختلف به وسیله آموزه های قرآنی و سنت نبوی، به رفع نواقص این تمدن پرداخت و به سوی تشکیل فرهنگی جهانی گام برداشت.

عوامل وحدت بخشی چون قرآن کریم و سنت نبوی، آداب و رسوم مشترک دینی را در این حوزه وسیع رقم زد. همگرایی و وفاق به همراه تسامح اسلامی نسبت به معاهدین و اهل ذمه، همه ملیت ها و اقوام گوناگون را گرد هم آورد تا در سایه امنیت اجتماعی و آموزه های غنی قرآنی به تبادل و ترکیب عوامل را عمدۀ تمدنی پیردازند. محور اصلی و دستمایه حرکت تمدن اسلامی، قرآن کریم بود که نه مرز می شناخت و نه نژاد ویژه ای را برتری می دارد.<sup>32</sup>

به هر تقدیر، تمدن اسلامی با گسترش قلمرو امپراطوری خود به تمدنی جهانی مبدل شد. در شکل گیری این تمدن هریک از فرهنگ ها و تمدن های پیشین سهمی داشتند که هرگز نمی توان آن را نادیده گرفت انگاشت؟ فرهنگی که زبانش عربی بود و فکرشن ایرانی، خیالش هندی بود و بازویش ترکی، اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی<sup>33</sup>:

### 6-3-1. تمدن ایرانی

یکی از تمدن های مهم و تأثیر گذار بر فرهنگ و تمدن اسلامی، تمدن ایرانی است که همه محققان و تمدن نویسان به نقش مهم آن در بالندگی تمدن اسلامی اقرار دارند. شهید مظہری ضمن تأکید بر این مطلب می نویسد:

«ایرانیان بیش از هر ملت دیگری به نشر اسلام و پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی آن کمک کرده اند. این خدمت شامل همه گونه فعالیت هایی می شود که ایرانیان در طول تاریخ چه از طریق سربازی و فداکاری، چه از طریق مسافرت و بازرگانی و چه از رهگذر کوشش در فرآگیری و بسط علوم و فنون اسلامی، انجام داده اند و موجب نشر اسلام و پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی آن- در اسیای صغیر، اسیای مرکزی، شبه قاره هند، چین، اندونزی، جنوب شرقی آسیا، ماوراءالنهر، مغرب و شمال آفریقا جنوب شرقی آسیا و.... شده اند»

مشارکت و مداخله ایرانیان در اوج گیری تمدن اسلامی مستلزم دارا بودن پیشینه ای کهن و غنی است. طبق استناد منابع تاریخی، ایران یکی از تمدن های پر مایه باستانی است که اقوام آن بر مدار وحدت ملی و ثبات ارضی بنا شده است. توفیق چشمگیر ایرانیان در عرصه دیوان سالاری و تشکیلات اداری، ایجاد مناصب مختلف دیوانی و همچنین قوام بخشیدن به ساختار حقوقی، موضوعی است که هرگز از دید فرهنگ نویسان و تمدن نویسان بزرگ جهان مورد غفلت واقع نشده است.

فتوات اسلامی در ایران و سقوط دولت ساسانی شرایط ویژه و دگرگونی را در این سرزمین کهن ایجاد نمود. فاتحان ایران این بار اعراب مسلمانی بودند که با خود پیامی متفاوت به همراه داشتند؛ پیامی که حاصل رسالت عظیم الهی بود، نه بر اساس نژاد و قوم و نه بر محور سرزمینی ویژه.

پس از فتوحات اسلامی دست کم به مدت دو قرن، کانون علمی شناخته شده در ایران، جندی شاپور بود که حلقه واسطه علوم ایرانی، هندی و سریانی و سایر ملل جهان اسلام به شمار می آمد. بعدها با تأسیس بغداد و تشکیل بیت الحکمه ارتباط تنگاتنگ جهان اسلام و جندی شاپور بیشتر شد؛ آن سان که حتی از اقصی نقاط برای کسب علم طب و نجوم بدانجا روی آوردند. این دوره که یکی از ادوار مهم و تعیین کننده تمدن اسلامی است، عرصه ای نوین برای انجام فعالیت و مشارکت ایرانیان در جامعه اسلامی ایجاد کرد. عباسیان که به مدد ایرانیان روی کار آمدند، به پاس خدمات ایرانیان آنان را به ابناء الدوله موسوم کردند<sup>34</sup> و حتی در تقویت پایگاه ایران و شهرهای آن کوشیدند

### 6-2. تمدن یونانی :

یکی از ویژگی های مهم فرهنگ و تمدن یونانی که پس از اسکندر مطرح شد، موضوع زندگی جهان وطنی و بین‌المللی آن بود. این نوع نگرش، ادبیات خاصی را به همراه داشت و به تدریج نقدهای ادبی شکل علمی به خود گرفت. با پدید آمدن فلسفه نوافلسطونی که طرح آن به فیثاغورث می‌رسید، حیات جدید علمی در یونان پدید آمد و چند قرن بر یونان تأثیر نهاد. بعدها این اندیشه میان مسیحیان سریانی زبان رواج یافت. اساس فلسفه نوافلسطونی که بر بنیاد آرای افلاطون و علم الهی ارسطو پی‌ریزی شده بود، بعدها به جهان اسلام نفوذ یافت و در میان متفکران طرفدارانی را به خود اختصاص داد.

### 6-3. تمدن مصری :

تمدن مصری که بر پهنه دشت سواحل رود نیل گسترده است با پیشینه ای هزاران ساله از تمدن های شگفت‌انگیز جهان به شمار می‌رود. سرزمین فراعنه یا خدایان بشری، سرزمین پیامبران و مبعوثان الهی و همچوئان الهی و ارتباط دیرینه مصر و تمدن یونان موجب شد بسیاری از بزرگان یونانی در مدارس مصری علم آموزی کنند. همین پیوند، تاریخ آموزش مصریان را با نام یونانیان در آمیخت.

از دانشمندان یونانی درس آموخته مصر که آثار علمی وی در تمدن اسلامی مورد توجه مترجمان و عالمان مسلمان قرار گرفت، ارشمیدس (212 هـ) است که نظریات علمی وی تحولی عظیم در علم ریاضی ایجاد نمود.

### 6-4. تمدن هندی :

اگرچه سرزمین هند و تمدن دره رود سند جزو متصرفات ویا مناطق تحت نفوذ مستقیم مسلمانان نبود ،اما دانشمندان هندی همواره حضوری فعال و تعیین کننده در تاریخ تمدن اسلامی داشته اند .

یکی از علوم اثر گذار هندی در تمدن اسلامی ،ادبیات و حکمت است . ادبیان و حکیمان هندی همواره در دربار سلاطین هندی جایگاهی ویژه داشتند . کتاب ارزشمند کلیله و دمنه با نام اصلی «پنجاتتر» اثر جاودان بید پای هندی ،شاهکاری ادبی است که تا مدت ها ادبیات جهان را متأثر نمود . این کتاب در زمان انوشیروان به زبان پهلوی برگردان شد و در عصر نهضت ترجمه اسلامی توسط ابن مقفع ،مترجم توانمند ایرانی به عربی برگردان شد . ترجمه این اثر به غنای ادبیات اسلامی افزود . آنچه از علوم و فنون هندی به جهان اسلام راه یافت ،به جز علم طب و گیاه پزشکی ،علوم دیگری چون نجوم ،ریاضیات ،وموسیقی بود .

### 3-6-5 تمدن یمنی:

تمدن یمنی با دارا بودن تاریخی کهن که به درستی آغاز آن مشخص نیست،در منتهی الیه جزیره العرب ویر کنار اقیانوس هند و خلیج عدن و دریای سرخ واقع شده است .

وجود کانون های تمدنی غنی با استفاده از فن آوری پیشرفته ،تاریخ یمن را از سایر تمدن های مشابه وهم عصر متمایز می کند . هنگامی که سایر تمدن ها برای کسب موقعیت ارضی و یا استفاده از دستاوردهای همسایگان خود در جنگ وستیز بودند ،حاکمان یمنی بر بلندترین سکوی ترقی و تمدن ایستاده بودند . ساختن سد برای استفاده از نیروی آب ،بهره برداری از زهکشی پیشرفته و یا برخورداری از بهترین معماری ،گواه این پیشرفت است . داستان های عبرت آموز بالقویس وملکه سبا -از فرمانروایان مقتدر زن یمن در قرآن - تأییدی بر پیشرفت سیاسی و کارآمدی این تمدن است . اهمیت تاریخی یمن که در بیشتر منابع دوره اسلامی آمده است حکایت از مشارکت بالای یمنی ها در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی دارد .

### 3-7 راهکارها و چالش های پیش روی تمدن سازی:

تمدن غربی زنده وفعال است . لذا شکل گیری تمدن اسلامی درحال حاضر بسیار مشکل ترا از گذشته است . بنابراین ،برای گام برداشتن در جهت رشد تمدن اسلامی باید واقعیت های موجود ،فضای خارجی وعینیت ها را به خوبی بشناسیم . اساساً تمدن غربی ،تمدن اسلامی را رقیب خود می داند ؛ واین ،یعنی اینکه تمدن اسلامی چالشی در برابر تمدن غربی است . باید توجه داشت که انقلاب اسلامی در برابر مدرنیته است و در واقع به نوعی می توان گفت که این خیزش که با انقلاب اسلامی و نیز حرکت هایی شبیه آن شروع شده ،سکولاریزم ،مدرنیته ،و تمدن غربی را به صورت چالش و بحران کشانده ،چرا که ورای آن ،یک اراده تمدن سازی وجود دارد . در جهان اسلامی ،حرکت های فرعی یا صوری هست که پشت آن خیزش های تمدنی نیست ؟ همانند حرکت هایی چون طالبان که اراده تمدن سازی در آن نیست . اصلاً در چنین تفکری ،تمدن اسلامی را شرک می دانند .

تمدن غربی برای به اشتباہ انداختن اراده های تمدن ساز در سطح افکار عمومی مسلمانان ،می گویند دشمن اصلی ما طالبان است و یا تعابیر غلط می کنند و تعییری بسیار منفی از بنیاد گرایی ارائه می دهند؛ و یه این شکل می خواهند جهان اسلام را به انحراف بکشانند که همه تصور کنند اراده تمدن ساز ،طالبان است و هر کس هم که می خواهد اراده تمدن ساز پیدا کند ،باید به طالبان گرایش داشته باشد مثلاً نامه امام خمینی (ره) به گورباقف ،به نحوی دعوت به گفتگوی تمدن هاست امام (ره) گفت : شما دانشمندان خود را بفرستید تا در قم بحث کنیم اما غرب دربرابر این پیام امام (ره) به گور باقف سکوت می کند و هیچ عکس العملی نشان نمی دهد .

هر چه به عصر روشنگری نزدیک تر می شویم، جنبه سکولار عصر مشخص تر می شود و حالا در دوره ما به اوج خود رسیده است در چنین وضعیتی، تمدن اسلامی دو حالت پیدا می کند: یکی اینکه خودش در جنبش نرم افزاری علم خود را رشد می دهد مثل صدر اسلام که تمدن اسلامی علوم جدیدی را به دنیا عرضه می کند، دیگر، علومی است که هم اکنون وجود دارد. جنبش نرم افزاری طبیعتاً باب ورود از مرحله نظام سازی اجمالی به نظام سازی تفصیلی است.

### نتیجه گیری :

پیداری اسلامی نیم قرن اخیر به ویژه انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه)- حرکتی در جهت جبهه حق و برای احیای مجدد دین و معنویت بازگرداندن دین به عرصه مدیریت، اجتماعی جهان است.

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با دو میراث متفاوت در مدیریت اجتماعی مواجه بود. اول، میراث مدرنی که از زمان مشروطه در حال گسترش بود که تا حدود زیادی ساختارهای آن مانند دولت مدرن، محاکم قضایی مدرن، شهرسازی مدرن، طبقه متوسط و تجار مدرن و.... در ایران تثبیت شده است؛ دوم، میراث اسلامی به محوریت حکمت نظری و فقاهت اسلامی که حوزه های علمیه اسلامی میراث دار آن هستند. انقلاب اسلامی در دفاع از میراث دوم و در نقد میراث اول و برای بازگشت فقاهت و حکمت به رأس هرم قدرت فرهنگی ظهور یافت؛ لذا مدعی عدالت دینی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در مقیاس بین المللی وجهانی بوده و هست؛ بنابراین اگر انقلاب اسلامی نتواند موضع خود را در برابر علوم و فنون و مدل کشورداری مدرن تبیین کند، در فرایند توسعه سکولاریسم، منزوی و منحل خواهد شد و جریان جهانی سازی به سود لیبرال دموکراسی به پایان خواهد رسید.

چنانکه ملاحظه شد، جریانها و جنبشهای اسلامی به لحاظ محتوا، شکل و شیوه مبارزه تا حد زیادی از همدیگر فاصله دارند زیرا از یک طرف جریانهای رادیکال و محافظه کار، از نظر روشی در مقابل همدیگر هستند و از سوی دیگر، جریانهای سنت گرا و نوگرا از نظر محتوا در برابر یکدیگر قرار می گیرند. این پراکندگی محتوایی که خود باعث دوری این جریانها از مرکزاندیشه و عمل اسلامی است، علت اصلی تفرقه و پراکندگی جنبشهای اسلامی و عدم تحقق اهداف و آرمانهای اسلام در دنیا کنونی است

تمدن غرب به این دلیل مانع اعتلای تمدن اسلامی است که می خواهد تمامیت خود را در همه ابعاد نشان دهد و اجازه نمی دهد که چیزی بر خلاف مسیر حرکت تمدن غرب اظهار وجود کند ولذا برای ما که کی خواهیم تمدن اسلامی را احیا کنیم، تمدن غرب یک مانع بزرگ است. البته این مانع فقط در زمینه نظام سیاسی نیست؛ بلکه اگر در زمینه های دیگر هم مطبوع بر فرهنگ و تمدن اسلامی کار کنیم و مثلاً بخواهیم اقتصاد اسلامی یا هنر اسلامی پیاده کنیم، تمدن غرب مانع می شود. ولی اگر بخواهیم یکباره ارتباط خود را با دنیا و تمدن غرب قطع کنیم، خیلی راحت نیست؛ چرا که تمدن غرب بسیاری از جاهای را اشغال کرده و عرصه های مختلف حیات اجتماعی ما در اشغال تمدن و فرهنگ غرب است. غربیان نشان دادند که فرهنگ آنها دو جنبه دارد: یکی جنبه آزادی خواهی و دموکراسی و دیگری جنبه سلطه و نشان دادن؛ که هر جا بین این دو جنبه اختلاف بیفتند، اولویت با سلطه است. نمونه آن، افغانستان است که غربیان هر وقت خواستند، به آن حمله کردن و صدھا هزار نفر را کشند. نمونه دیگر عراق است که اجازه ندادند مردم وارد انتخابات شوند بلکه ابتدا حکومت را سرنگون کردند بعد گفتند حالا انتخابات برگزار کنید. مشخص است که سلطه برای آنها جهت حفظ منافعشان خیلی مهم تر از آزادی ملت های دیگر است.

اگر ما شیعیان فقط به استقرار نظام اسلامی بسته کنیم غربیان خیلی خوشحال خواهند شد و نظام اسلامی را با نظام غربی تحقیر خواهند کرد پس همانطور که نظام لیبرال غرب تمدن غرب را به عنوان پشتونه خود دارد، نظام اسلامی هم تمدن اسلامی را به عنوان پشتونه وجهت دهنده پشت سر خود دارد.

ایده آل و نقطه اوج تمدن اسلامی در فرهنگ ما حضرت امام عصر (عج الله تعالیٰ فرجه الشریف) هستند که اکنون در دوره غیبت کبرا به سر می بزند، و ما به طرف شاخص‌های این تمدن در حرکتیم.

پی نوشت‌ها :

1. محمد علی زکریایی «فرهنگ مطهر» صفحه 131

2. محمد علی زکریایی «فرهنگ مطهر» صفحه 132

3. سوره مائدہ، آیه 67

4. سوره قصص، آیات 4 و 5

5. لن یجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء ،آیه 141) خدا هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد گذاشت

6. این کلمه ترجمه لغت Secularism است

8. تام باتامور، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی (تهران کیهان 66) ص 56 و 75

9. محمد قاسم وفایی زاده، «موج سوم بیداری اسلامی و توطئه غرب: تنشی‌های منطقه‌ای و رادیکالیزم» مجموعه مقالات برگزیده اجلاس بین‌المللی جوانان و بیداری اسلام، جلد اول، مجمع جهانی بیداری اسلامی، بهمن 1390 صص 327-328

10. Efraim Inbar, Israeli Defense: the Arab Uprisings Impact, Middle East Quarterly, vol.9, No-1, 2011, pp 39-44

11. سوره فتح آیه 29

12. منظور از شرق و غرب یا چپ و راست در اینجا تمایلات افراطی یا تفريطی است که انسان را از مسیر اعتدال یا صراط مستقیم باز می دارد.

13. در زمینه راه میانه در اسلام رجوع کنید به: اسلام و مقتضیات زمان استاد شهید مرتضی مطهری ص 29

14. Radwan Masmoudi, Islam and Eleemosynary not at odds in Tunisia

15. هرایر دکمجان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی (تهران: انتشارات کیهان، 1372) ص 188 و 190

16. یوسف فضایی، مناظرات امام فخر رازی، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی 1361 صص 209-208

17. مقصود فراستخواه، سرآغاز نوآندیشی معاصر، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، 1377، ص 129

18. عماره محمد، تیارات الفکر الاسلامی، (القاهره: دارالشروق 1997) ص 357
19. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص 46 به بعد
20. محمد خضری بک، الدوله الامویه، ج 2، ص 351-349-396
21. البقره آیه 156
22. انفال آیه 63
23. الغاشیه آیه 17
24. الزیارات آیه 21
25. الزمر آیه 42
26. قل هل يستوی الذين يعلمون والذين لا يعلمون الزمر آیه 9
27. نساء آیه 172
28. اعراف آیه 132
29. نساء آیه 74
30. Gobineau, Religion at phlisophies, p, 24
31. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام صص 23-21
32. حجرات آیه 13
33. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام ص 31
34. جاحظ، البیان والتبيین، ج 2، ص 145
- فهرست منابع

1. فاطمه جان احمدی: تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، چاپ اول، پاییز 86
2. حجه الاسلام محمد صادق حیدری، گفتمان انقلاب اسلامی، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج) 1395
3. محمود واعظی: بحران های سیاسی و جنبش های اجتماعی در خاورمیانه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تابستان 92
4. استاد مرتضی شهید مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، چاپ نهم، تابستان 72
5. دکتر علیرضا سبزیان موسی آبادی، تحلیلی بر جریانها و جنبش‌های اسلامی معاصر، معاونت پژوهشی دانشکده علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد شهرضا، تابستان 85

6. اصغر طاهر زاده، انقلاب اسلامی بازگشت به عهد قدسی، گروه فرهنگی المیزان، چاپ اول 1388
7. دکتر علی اکبر عباسی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چاپ ششم 1393 انتشارات هزاره ققنوس
8. دکتر محمد باقر حشمت زاده، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی، چاپ اول 85، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
9. اصغر طاهر زاده، جایگاه اشراقتی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم، لب المیزان 1388
10. اصغر طاهرزاده، فرهنگ مدرنیته و توهّم، لب المیزان، چاپ سوم، 1388
11. محمد علی ذکریایی، فرهنگ مطهر، انتشارات جامعه و فرهنگ، چاپ اول 1389
12. اصغر طاهر زاده، تمدن زایی شیعه، لب المیزان، چاپ چهارم 1393

## Abstract

The uprising of the Iranian people under the guidance of Imam Khomeini took place in conditions where the culture of modernity dominated the world. However, the victory of the revolution initiated by Imam Khomeini was based on Koranic literature, religion and Ashoura culture. The Islamic revolution and the Islamic political movements had common objectives including: 1. unique idea: the Islamic revolution in Iran was the Shiite one, based on the oneness of God and the prophetic mission. 2. common enemy: the same global arrogance at the helm of the United States and Israel. 3. common ideal: the will to eliminate injustice, corruption and the implementation of Islamic laws and the establishment of an Islamic government. 4. Unitarianism: the unity of all social strata and all Islamic religions. 5. Democracy was a factor contributing to the development of the revolution and its acceptance by Muslims. The uprising of the Iranian people took place and the first step was taken in this way. The political revolution was victorious, and was preserved and established. But the second step, "the cultural revolution", meant an evolution in Islamic seminars, universities, and in the management of government. In the third step, "the economic revolution", it was a matter of changing materials and technology. Therefore, these two great steps must be taken to realize the ideal of a "new Islamic civilization". The Islamic revolution plays the role of a driving force and a thought in the new Islamic civilization. It can only be productive when it emerges concretely within society. Here are the contributions of the Islamic revolution: 1. Imam Khomeini practically entered the Koran into political science. 2. He institutionalized and founded the revolutionary committees, the armed body of the Islamic revolution, the construction mobilization .... Thus he opened the way for the participation of the revolutionary people and a new chapter in sociology, political science, and management. 3. The political behavior of Imam Khomeini created modern divisions in the custom of global management, which were based on religious culture.

**Keywords:** Islamic Revolution; Islamic movements; civilization

**Surf and download all data from SID.ir: [www.SID.ir](http://www.SID.ir)**

**Translate via STRS.ir: [www.STRS.ir](http://www.STRS.ir)**

**Follow our scientific posts via our Blog: [www.sid.ir/blog](http://www.sid.ir/blog)**

**Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: [www.sid.ir/workshop](http://www.sid.ir/workshop)**